



تهیه و تنظیم: مهدی پروین زاد

# کهکشان ارتباطی مکتب تهران

در گفت و گو با دکتر کاظم معتمد نژاد، دکتر نعیم بدیعی، دکتر مهدی محسنیان راد، دکتر محمد مهدی فرقانی، دکتر حسام الدین آشنا، دکتر یونس شکر خواه، دکتر احمد میر عابدینی، دکتر حسن نمک دوست تهرانی و سید فرید قاسمی



میزبانان گفت و گو

در فضای مهر آمیزی که دو نسل از شاگردان دکتر معتمد نژاد را صمیمانه در کنار هم جا داده است، به بازخوانی شرح دفتر عشقی می نشینیم که سطر سطر آن را با واژه هایی از جنس امید و استقامت و ایثار نوشته اند.

در محفل انسی که میزبانی دکتر محسنیان راد بر آن سایه مهر افکنده است، باید بودید و می دیدید که «شاگردان»، چگونه از «استاد خویش» تجلیل می کنند و چه سان برای انجام کارها و خدمتگزاری، از همدیگر سبقت می گیرند!

جمع ما بی حضور دکتر بدیعی ناقص بود و چه خوب شد که او نیز با اندکی تاخیر به این جمع پیوست تا از همقدمی هایش با استاد بگوید.

دکتر محسنیان راد در این نشست، آبی آرام نداشت و همه دلمشغولی اش این بود که این گفت و گو و این مجلس، بی هیچ نقص و خلل، و در کمال مهمان نوازی ایرانی صورت بگیرد و الحق که در این راه، آنقدر زحمت کشید و آنقدر از پله ها بالا و پایین رفت که در لحظات پایانی گفت و گو، آشکارا لنگ لنگان راه می رفت. در چشمان او، احساسات متضادی از نگرانی، شادی و رضایت موج می زد. درست است که گفت و گوی پر تعداد و یازده نفری ما از صبح تا غروب به درازا کشید و هفت ساعت زمان گرفت، اما در حقیقت، گویی مادر سفری به گذشته، چهل منزل راه را به نشانه چهل سال خدمت صادقانه استاد معتمد نژاد، منزل به منزل، با ضرباهنگ کلمات، در موجی از عقل و احساس و خیال و خاطره طی کردیم.

دکتر معتمد نژاد پس از سخنان هریک از شاگردانش، لب به سخن می گشود و ضمن سپاس، همه خوبی ها و سخت کوشی ها را به دوستش دکتر بدیعی و شاگردانش نسبت می داد و نقش خویش را در این میان، فروتانه نادیده می گرفت. در آن لحظات، استاد به باغبانی سختکوش می مانست که با افتخار و رضایت، محصول چهل سال رنج و عشق خویش را در چهره شاگردانش به نظاره نشسته است... و سرانجام گفت و گویی که در صبحی شسته از باران، در موجی از سرور و احترام آغاز شده بود، در غرویی آرام، در فضایی سرشار از حق شناسی و ادای دین نسبت به استاد فرهیخته و نستوهی که زندگی اش از خود گذشتگی عالمانه و اخلاق آموزنده است، پایان گرفت. پایانی که آغازی جدید برای کاری بزرگتر است... و چه کار خوبی کرد عکاس هنرمند ما که با گرفتن عکس یادبود این نشست خاطره انگیز، عبور زمان را در قاب تصویری ماندگار، مثل یاد و نام استاد معتمد نژاد، بردوام کرد.

دکتر محسنیان راد در سال ۱۳۲۴ در مشهد تولد یافت و از سن سه سالگی تاکنون در تهران است. وی دارای لیسانس روزنامه نگاری و رادیو تلویزیون (۱۳۵۰) و فوق لیسانس تحقیق در ارتباطات جمعی (۱۳۵۶) و دکترای جامعه شناسی است (۱۳۶۹).

شغلی دکتر محسنیان راد را می توان چنین گزارش کرد:

عضو هیأت علمی دانشگاه فرهنگ و ارتباطات، دانشگاه امام صادق (ع)

عضو افتخاری هیأت علمی گروه مطالعات فرهنگی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبایی.

سرپرست گروه آموزش خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران.

سرپرست روابط عمومی و امور بین الملل سازمان پژوهش های علمی و صنعتی ایران.

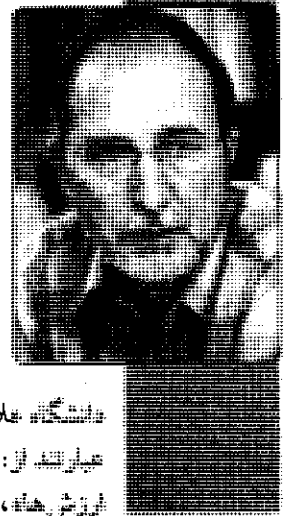
سرپرست مرکز تحقیقات دانشکده علوم ارتباطات اجتماعی.

عضو هیأت علمی دانشکده علوم ارتباطات اجتماعی.

دکتر محسنیان راد عضو کمیته ملی ارتباطات در یونسکو، عضو شورای مرکزی تحقیقات رسانه ها (وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی)، عضو انجمن بین المللی تحقیق در ارتباطات جمعی، عضو هیأت تحریریه و مشاور علمی فصلنامه علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبایی، عضو هیأت داوران سومین و چهارمین جشنواره مطبوعات، عضو هیأت داوران نخستین و دومین گزینش روابط عمومی نمونه در ایران (دفتر تبلیغات دولت)، عضو هیأت داوران نخستین و دومین جشنواره خوارزمی (برگزیدگان علم و صنعت ایران) است.

دکتر محسنیان راد دارای سابقه تدریس در دانشگاه امام صادق (ع)، دانشگاه تهران، دانشگاه آزاد اسلامی، دانشگاه امام حسین (ع)، علامه طباطبایی، دانشکده علوم ارتباطات اجتماعی، دانشکده صدا و سیما و مجتمع دانشگاهی هنر است. کتاب های منتشر شده وی عبارتند از: «ارتباط شناسی»، «روش های مصاحبه خبری»، «تحلیل محتوای چهل سال متون آموزش روزنامه نگاری»، «انقلاب، مطبوعات و آموزش»، «ارتباط جمعی و توسعه روستایی»، «روزنامه نگاری ایران و آموزش روزنامه نگاری در ایران»، «فهرستگان ارتباطات - با همکاری مهرداد نیکام». از دکتر محسنیان راد مقالات علمی پژوهشی متعددی در نشریات معتبر به چاپ رسیده است، وی تاکنون چندین بار از سوی دانشگاهها و سازمان های داخلی و بین المللی به عنوان پژوهشگر نمونه انتخاب و لوح تقدیر و جایزه دریافت کرده است.

دکتر محسنیان راد کاندیدای دریافت جایزه جهانی ارتباطات kallinga به خاطر ارایه نظریه و طراحی مدل ارتباطی «منبع معنی» در سال ۱۹۸۵ (۱۳۶۴) از سوی یونسکو است.



رساله اش را درباره نظام حقوقی رادیو و تلویزیون تهیه کرد و بعد هم در دانشگاه علامه استخدام شد و حالا هم استادیار هستند.

کسیان: خانم دکتر رویا معتمدنژاد

تدریس چه درس هایی را به عهده دارند؟

استاد معتمدنژاد: ایشان حقوق اساسی و حقوق ارتباطات و آزادی عمومی را تدریس می کنند و در دو سال اخیر هم، برنامه کارشناسی ارشد حقوق ارتباطات را تهیه کرده و به تصویب شورای دانشگاه هم رسیده و در حال گرفتن مجوز برای گزینش دانشجو در این رشته هستند.

کسیان: لطفاً درباره فرزند دیگرتان

آقای دکتر رامین معتمدنژاد هم توضیح

بفرمایید.

استاد معتمدنژاد: پسرم رامین، اقتصاد خوانده، لیسانس و فوق لیسانس و دکترایش را از پاریس گرفته و حالا دانشیار دانشگاه پاریس در رشته اقتصاد بین المللی است و سالی دو سه بار هم به ایران می آید.

دکتر محسنیان راد: آقای دکتر معتمدنژاد! من

می خواهم با اجازه شما، گاهی درباره برخی مسایل، توضیحاتی بدهم. ببینید! آقای دکتر رامین معتمدنژاد فقط یک تحصیل کرده مقیم فرانسه نیست. آدمی است که دارد در حوزه اقتصاد مؤثر واقع می شود، یعنی کارهایی که انجام داده، یکی دو تایش به نوعی نظریه پردازی است.

ایشان هنوز ازدواج نکرده و یکسره دارد کار

**استاد معتمدنژاد: من مدتی برای تأمین زندگی خانواده ام، نیمسال اول تحصیلی را در ایران تدریس می کردم و نیمسال دوم را به فرانسه می رفتم و مجدداً بر می گشتم. در مکاتباتی هم که با دوستان داشتم، خدمتشان می نوشتم که اینجا امکانات خیلی فراهم است که بمانم و استاد تمام وقت بشوم، ولی اینجامن نه هر متدارم و نه هویت و ترجیح می دهم که در هر شرایطی به ایران بیایم.**

بچه داری و زحمات زندگی توانست کارش را تمام کند و دکترایش را بگیرد. همسرم کارت وکالت دادگستری دارد اما با آن کارت، کار نکرده و نمی کند، اما مرتب پروانه وکالتش را مثل خود من تجدید می کند. خانمم گاهی به من می گوید: تو بچه ها (زویا و رامین) را مثل خودت به راه مطالعه و کار علمی کشانده ای.

کسیان: استاد! علاقه شما به رشته

حقوق و ارتباطات تا چه حد در گرایش

علمی فرزندانان تأثیر داشته است؟

استاد معتمدنژاد: وقتی دخترم «روییا» رشته حقوق را در دانشگاه پاریس می گذراند، من از ایشان خواهش کردم حالا که حقوق می خوانی، حقوق ارتباطات بخوان. به همین جهت، ایشان

کسیان: با تشکر فراوان از استاد گرانقدر جناب دکتر معتمدنژاد، که اجازه دادند در فرصتی دیگر همراه دوستان، در مصاحبه ای جمعی خدمتشان باشیم؛ همینطور با سپاسگزاری از حضور هشت نفر از اساتیدی که ما را در این گفت و گو همراهی می کنند. و با سپاس مضاعف از استاد محسنیان راد که میزبانی این جمع را پذیرفتند. در نوبت پیش، استاد معتمدنژاد مطالبی درباره خاندان، خانواده و کودکی و تحصیلاتشان فرمودند، اما به موضوع ازدواج و تشکیل خانواده نپرداختند.

استاد معتمدنژاد: در جلسه گذشته، اشاره ای کردم و حالا هم توضیح مختصری عرض می کنم. من و همسرم در دوره دانشجویی، در دانشکده حقوق بودیم و پس از پایان تحصیلات، ازدواج کردیم. در حقیقت، ما به اصطلاح زوج دانشجویی هستیم، البته دانشجوی ۴۵ سال پیش.

کسیان: دوست داریم از نقش همسران در زندگی علمی و تأثیرشان در پیشبرد

کارهایتان نیز بشنویم.

استاد معتمدنژاد: همسرم برای من خیلی فداکاری کرده و در حقیقت باید بگویم ایثار او باعث شد که من بتوانم به تحصیلاتم ادامه بدهم. ایشان حتی برای دوره دکتری در دانشکده پاریس نام نویسی کرد و کلاس رفت، اما به خاطر

می کند و قطعاً کارهایش به عنوان یک ایرانی از سطح کارهای فرانسوی ها بالاتر و بیشتر است. متأسفانه، ایشان در ایران اصلاً معرفی نشده اند و من شک دارم که از دکتر رامین حتی یک مقاله در کشورمان چاپ شده باشد! من در ملاقاتی که با ایشان داشتم احساس کردم که خیلی خوب درس خوانده و خیلی پر معلومات است.

خانم دکتر رویا معتمدنژاد هم در دانشگاه پاریس از رساله شان، دفاع کردند. من آن را تروق کرده ام، عملاً یک مطالعه میان رشته ای است، یعنی از یک طرف «حقوق» است و از یک طرف، به خاطر سایه علمی پدر و علاقه ای که ایشان داشته، حوزه ارتباطات. باز حافظه ام به من می گوید که ما در ایران، این گونه رساله دکتری نداریم. اینطور چند وجهی.

کتابخانه: رساله ایشان چاپ شده است؟

دکتر محسنیان راد: نخیر

استاد معتمد نژاد: اصل رساله به زبان فرانسه است و هنوز چاپ نشده، اما مقالات ایشان در نشریه رسانه و اطلاعات سیاسی اقتصادی و احتمالاً جاهای دیگر چاپ شده است.

کتابخانه: نکته ای که لازم است به آن اشاره کنیم این است که خوشبختانه در جلسه امروز، ما در حضور اساتیدی هستیم که همگی رسانه ای و در حوزه ارتباطات هستند و از این نظر، نیازی به توضیح کار نداریم. تنها از باب یادآوری عرض می کنیم، که بهتر است هریک از دوستان ابتدا از نحوه آشنایی شان با استاد معتمدنژاد برایمان صحبت کنند و بعد توضیح بدهند که چه ویژگی هایی را در استاد دیده اند. یعنی هرکس برداشت خودش را از شخصیت و منش استاد بیان کند و در ضمن به نقش ایشان در گسترش دانش ارتباطات و روزنامه نگاری بپردازند.

از آنجا که جلسه یازده نفر ما باید کنترلی داشته باشد و ما ترجیح می دهیم در حضور اساتید فن جسارت نکنیم، از این نظر برخلاف روال و برای نخستین بار کنترل جلسه و طرح پرسش ها را به خود اساتید محترم وامی گذاریم و تنها به ضرورت، سؤالاتی را مطرح خواهیم کرد. بنابراین، پیشا پیش به خاطر پرسشهای گهگاه خودمان عذر می خواهیم بدین ترتیب از آقای دکتر محسنیان راد تقاضا می کنیم کنترل جلسه را به عهده بگیرند.

دکتر محسنیان راد: بنده چون ضمن شرکت در جلسه باید وظایف میزبانی را هم

## ■ دکتر محسنیان راد: آقای دکتر

توسلی بعد از انقلاب فرهنگی

گفت: ارتباطات یکرشته علمی

نیست، یک کار آمریکایی است.

دکانی است که آمریکایی ها در

سراسر جهان درست کرده اند و

نیازی به آن نیست! بعد هم

دانشکده ارتباطات را منحل کردند.

انجام بدهم، اجازه بدهید یکی دیگر از آقایان این کار را بکنند.

کتابخانه: جناب دکتر آشنا، لطفاً شما

این زحمت بکشید.

حجت الاسلام دکتر آشنا: (با خنده) من فکر می کنم این بهترین راهی باشد، که بنده کمتر حرف بزنم!

کتابخانه: خواهش می کنیم، بپذیرید!

دکتر آشنا: بسم الله الرحمن الرحيم. این جلسه برای همه ما، یکی از شیرین ترین جلسات سال های اخیر تلقی می شود. امیدواریم بتوانیم بخشی از حقی را، که جناب دکتر معتمدنژاد برگردن همه ما دانشجویان ارتباطات دارند، ادا کنیم.

برای آغاز بحث از آقای دکتر محسنیان راد که در جمع ما قدیمی ترین همراه آقای دکتر معتمدنژاد هستند، تقاضا می کنیم که از سابقه آشنایی شان با استاد و همینطور برداشت خودشان از آن همه سال دوستی و شاگردی در محضر استاد، برایمان بگویند.

دکتر محسنیان راد: بسم الله الرحمن الرحيم. اجازه بدهید یکبار دیگر، حضور همه عزیزان خوش آمد بگویم! محبت کردید که تشریف آوردید. مدت هاست که ما انتظار چنین روزی را داشتیم. در این دو سه روز اخیر، من مرتب در حال ارتباط با خودم هستم. مدام دوره ۳۷ ساله ارتباطم با آقای دکتر معتمدنژاد را در ذهنم مجسم می کنم. من واقعا افتخار می کنم که شاگرد آقای

دکتر هستم و ایشان - از سال ۴۶ تاکنون - بیش از یک استاد سایه بر سر من انداخته و به من کمک کرده اند. سال ۱۳۴۶ که دانشکده علوم ارتباطات اجتماعی با عنوان «مؤسسه عالی مطبوعات و روابط عمومی» تأسیس شد و در روزنامه کیهان برای پذیرش دانشجو در رشته روزنامه نگاری و روابط عمومی آگهی دادند، آن هم در رشته هایی که تا آن روز در نظام آموزشی و دانشگاهی ایران سابقه نداشت، من به دلیل علاقه ای که به این رشته داشتم. در کنکور این دانشکده شرکت کردم و قبول شدم.

دکتر آشنا: آن زمان، شما از

روزنامه نگاری و روابط عمومی هم

اطلاعاتی داشتید؟

دکتر محسنیان راد: بله، من ۱۶ ساله بودم که در مسابقات روزنامه نگاری تهران شرکت کردم و به خاطر کاری که ارایه داده بودم، نشان گرفتم. من با علاقه در آن کنکور، شرکت کردم و قبول شدم.

کتابخانه: محل مؤسسه عالی مطبوعات

و روابط عمومی ابتدا کجا بود؟

دکتر محسنیان راد: آن موقع هم این مؤسسه در همین ساختمان فعلی دانشگاه علامه طباطبایی در سه راه ضرابخانه بود، اما آنجا، خیابانی خاکی بود که تپه ای خاکی اطرافش بود و ساختمان مؤسسه هم ساختمانی تک و تنها بود و همان روز اول شروع کلاس ها، آقای دکتر معتمدنژاد را با عنوان معاون آموزشی مؤسسه و استاد رشته روزنامه نگاری از نزدیک دیدم و به زودی شرایطی فراهم شد که یک احساس مباهاتی نسبت به استاد در ذهنم پیدا کردم.

کتابخانه: علتش چه بود؟

دکتر محسنیان راد: ببینید! شما باید سن آقای دکتر معتمدنژاد را در آن زمان مجسم کنید.

استاد معتمدنژاد: (با خنده) حالا راهم مجسم کنید!

دکتر محسنیان راد: دکتر معتمدنژاد در طی سال ها، خیلی جوان مانده اند و همیشه زیر سن واقعی شان به نظر می رسند. آن زمان هم ایشان ۳۵ ساله بودند اما جوان تر نشان می دادند. علت آن احساس مباهاتی هم که من نسبت به ایشان در همان جلسه اول پیدا کردم، این بود که آقای دکتر، جوان خیلی خیلی مؤدبی بود که انسان، مؤدب بودنش را در صحبت کردنش با دانشجویان حس می کرد و تشخیص می داد که این استاد با بقیه فرق می کند. آن زمان، همه دانشجویان باید به صورت الزامی دوزبان خارجی را به انتخاب خودشان بگذرانند. ما آن موقع، استادان خارجی هم داشتیم که به عنوان

استاد مهمان به ایران می آمدند و درس می دادند و می رفتند. آن استادان، بیشترین ارتباطشان با دکتر معتمدنژاد بود و ما از این که می دیدیم استادان خارجی نسبت به دکتر معتمدنژاد خیلی احترام می گذارند، احساس مطلوبی داشتیم. یادم هست، یکبار وقتی خانمی آمریکایی به سالن دانشکده آمده بود و دکتر معتمدنژاد هم آنجا بود، او کنار استاد نشست و چند دقیقه ای با ایشان

صحبت کرد و بعد بلند شد و با حالت احترام مقابل استاد ایستاد! در حالی که در آن سالها، این چیزها رسم نبود.

**کتابخانه:** آن زمان رئیس مؤسسه عالی مطبوعات و روابط عمومی چه کسی بود؟  
دکتر محسنیان راد: آقای دکتر اردلان رئیس مؤسسه بود. ایشان پس از کودتای ۲۸ مرداد وزیر خارجه هم شد و آدم متشخصی بود. البته ریاست او، بیشتر

تشریفاتی بود و عملاً مؤسسه را آقای دکتر معتمدنژاد و آقای دکتر منصفی که معاون اداری مؤسسه بود، اداره می کردند. نکته دیگری که باید به آن اشاره کنم، این است که آقای دکتر معتمدنژاد، حافظه بی نظیری دارند. من بارها آن را تجربه کرده ام و پدیده های عجیب و غریبی دیده ام. ایشان در دومین جلسه کلاس، دانشجویان را کاملاً به اسم می شناخت و پس از آن، بدون لیست، آنها را حضور و غیاب می کردند. این حافظه به اضافه داشتن دو دکتر و تسلط بسیار بالا به زبان فرانسه و تا حدودی انگلیسی، باعث شده بود که استادان خارجی بیشترین توجه را به ایشان داشته باشند.

**کتابخانه:** ارتباط نزدیک شما با آقای دکتر معتمدنژاد از چه زمانی آغاز شد؟

دکتر محسنیان راد: خب، من از شاگردان کلاس آقای دکتر معتمدنژاد بودم، اما ملاقات حضوری با ایشان نداشتم تا این که به ذهنم رسید که نامه ای به آقای دکتر اردلان به عنوان یک دانشجوی بنویسم و پیشنهاد کردم که برای کنکور مرحله دوم و تکمیلی دانشکده، اجازه بدهند که یک بررسی تحلیلی داشته باشیم تا ببینیم کسانی که می خواهند به این رشته بیایند، چه کسانی هستند. آقای دکتر اردلان نامه را برای آقای دکتر معتمدنژاد فرستادند و ایشان برای اولین بار در فضای غیر کلاسی، ملاقات حضوری به من داد و درباره آن نامه، از من توضیح خواستند و من

دکتر فرقانی: همان شخصی که تاریخ ۲۵ ساله ایران از کودتا تا انقلاب را نوشته و وکیل دکتر مصدق بود.

دکتر محسنیان راد: بله، و من می دیدم که از هر نظر، آنجا را دقیق و منظم مثل ساعت اداره می کند. در نتیجه، آنجا اطلاعات دقیقی از دانشجویان وجود داشت و آن اطلاعات می توانست با کار نظرسنجی ما مقایسه بشود.

یک خاطره دیگر هم از آقای دکتر معتمدنژاد بگویم. در دانشکده سالی دوبار نظرسنجی انجام می شد. در یکی، نظر دانشجویان درباره مشکلاتشان پرسش می شد و در دیگری، نظر دانشجویان نسبت به استادانشان مطرح می شد. این کار ما، اولین کار تحقیقی بود که روی استادان انجام



می شد و ما طیفش را برای اولین بار در ایران تهیه کردیم و این نظرسنجی ها، که حالا در دانشگاههای مختلف انجام می شود، دنباله آن است. به هر حال، ما آن طیف را آزمون کردیم و روی آن کار کردیم و من همراه با آموزش، در یک مرکز آمار و بررسی تمام وقت کار می کردم و آموزش هایی را که در حین کار لازم داشتیم، می دیدم. اولین نظرسنجی ما که در باره استادان انجام شده به این ترتیب بود که گزارش، بدون ذکر نام افراد ارائه می شد و گزارش هر استاد را هم به خودش اعلام می شد و نفرات اول تا سوم هم مطرح می شدند. آقای دکتر معتمدنژاد نفر اول استادان دانشکده شد و اختلاف از آنجا آغاز شد که آقای دکتر معتمدنژاد اجتناب می کرد از این که این نتیجه اعلام بشود. ما هم می دیدیم که کارمان را به درستی انجام داده ایم و باید نتیجه ارائه می شد. من یادم هست که آقای دکتر مصباح زاده خوشاوندی داشت که در دانشکده ما مشغول تدریس شد و وقتی در نظرسنجی دوم ما نمره نگرفت از او خدا حافظی کرد و ایشان از دانشکده ما رفت.

استاد معتمدنژاد: آقای دکتر احمد مصباح زاده، خواهرزاده دکتر مصباح زاده بود.  
دکتر محسنیان راد: به این ترتیب، ما گروه تحقیق خودمان را از همان زمان مشخص کردیم.  
**کتابخانه:** لطفاً درباره انتشار آثار استاد، در دانشکده هم توضیح بفرمایید.

## ■ دکتر محسنیان راد: در تأسیس دانشکده فرهنگ و ارتباطات در دانشگاه امام صادق (ع) هم سایه دکتر معتمدنژاد پیدا است. اگر من در آنجا تدریس و کار کرده ام، اگر دیگر شاگردان دکتر به آنجا رفته اند، منشأش ایشان است.

توضیح دادم که می خواهیم از داوطلبان ورودی به این رشته نظرسنجی کنیم. آقای دکتر معتمدنژاد پذیرفت و از من بسیار حمایت کرد و اصلاً نگفتند که تو این کار را می دانی یا نه، گفتند: خوب است، و به این ترتیب، اتصالی بین بنده و ایشان ایجاد شد که حقیقتاً در کل زندگی من، موثر واقع شد.

**کتابخانه:** نظرسنجی شما برای ارزیابی چه چیزی و با چه هدفی انجام می شد؟

دکتر محسنیان راد: دانشکده ارتباطات واقعا یک دانشکده نمونه بود. من ۳۰ سال است که کار می کنم، اما مثل آن سیستمی که در آنجا بود، جای دیگر ندیدم. مثلاً یک آدم سختکوش و دقیق به اسم دکتر غلامرضا نجاتی را برای تنظیم کار اداری آنجا استخدام کرده بودند.

دکتر محسنیان راد: ببینید! روش آقای دکتر معتمدنژاد در چاپ کتاب این نبود که بنشینند و کتابی بنویسند و بعد آن را منتشر کنند، بلکه به این طریق بود که هر اثر را ابتدا به صورت پلی کپی درسی در دسترس دانشجویان می گذاشتند و این جزوات، مدت ها تدریس می شد، و مورد بحث و بررسی قرار می گرفت و بعد به چاپ سپرده می شد. به همین خاطر، می بینید اولین کتاب های دانشکده ارتباطات، کتاب ایشان نیست؛ در حالی که معاون آن دانشکده بودند.

دکتر آشنا: (با خنده) اجازه بدهید من از حاشیه استفاده کنم و بگویم شما ده دقیقه است که هنوز در چهارسال اول آشنایی با استاد هستید. لطفاً اگر ممکن است، کلی نگرایی را رعایت بفرمایید.

دکتر محسنیان راد: بله، متعاقباً گروه ما، پس از آن نظرسنجی، اتاق بزرگتر و امکانات بیشتری گرفت و ما کار در حوزه های دیگر را شروع کردیم.

دکتر آشنا: لطفاً اشاره ای هم به آن تحقیقات بفرمایید.

دکتر محسنیان راد: مهمترین تحقیقی که بعد از آن انجام شد، پژوهشی بود درباره برنامه های رادیو ایران که الان هم موجود است و دوبار هم چاپ شده است. این اولین تحقیق درباره برنامه های رادیو ایران تا آن زمان بود. وقتی که امیرعباس هویدا همراه با آقای مصباح زاده و آقای دکتر اردلان برای بحث مسایل روز و بازدید به مرکز تحقیقات ما در دانشکده آمدند، بنده و آقای دکتر معتمدنژاد هم حاضر بودیم. آقای دکتر معتمدنژاد ضمن ارایه گزارش کار خودشان، به یک پاراگراف مهم از نتیجه آن تحقیق که نقد سنگینی بر برنامه رادیو ایران بود، اشاره کردند. من یادم هست که بعد از رفتن هویدا، وقتی آقای دکتر معتمدنژاد به اتاقشان برگشتند، ناراحت بودند.

استاد معتمدنژاد: اجازه بدهید، من توضیحی در این مورد بدهم. آن تحقیق که انجام شد، ما متوجه شدیم که مطالب سرگرم کننده رادیو، شش برابر مطالب آگاهی دهنده و سه برابر مطالب آموزشی بود. وقتی که آقای هویدا گزارش مرا شنید، به او گفتم: ما به این نتیجه رسیده ایم و این خیلی عجیب است!

اما او گفت: مردم را باید سرگرم کرد، پس چه کار باید بکنیم؟!

دکتر محسنیان راد: من نمی دانم «آکنده» را در شیلی چه سالی سرنگون کردند؟

دکتر شکرخواه: سال ۱۹۷۳.

دکتر محسنیان راد: موقعی که آن اتفاق افتاد،

من در اتاق آقای دکتر معتمدنژاد بودم. دکتر صدرالدین الهی هم بود. من یادم هست که آقای دکتر معتمدنژاد چقدر پریشان بود از این که چگونه شکل گیری یک دمکراسی مردمی را، آمریکا با یک کودتا از بین می برد. به هر حال مشابه این موارد تا زمان تحول مؤسسه عالی مطبوعات و روابط عمومی به دانشکده علوم ارتباطات اجتماعی در سال ۵۰ و بعد تا سال ۵۶ و شروع انقلاب، راه درازی طی شد و این کار ساده ای نبود که گروهی در مدت چهارسال چنان شرایطی را فراهم کنند.

کسیان: سیاست کلی دانشکده، بیشتر تأکید بر مسایل حوزه ارتباطات بود یا روزنامه نگاری؟

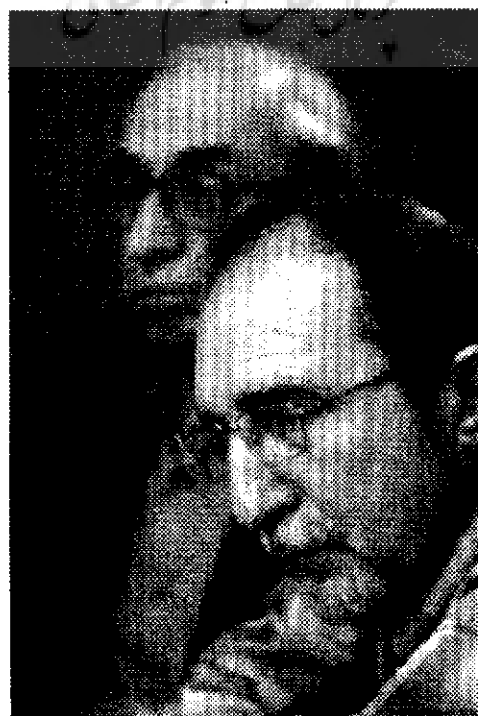
دکتر محسنیان راد: آقای دکتر معتمدنژاد در سال های آخر دانشکده بیشتر روی رشته، روزنامه نگاری متمرکز شدند.

دکتر آشنا: ببخشید اولین تدریس شما در کجا بود؟

دکتر محسنیان راد: زمانی که من هنوز در حال گذراندن فوق لیسانس بودم، آقای دکتر معتمدنژاد یکبار مرا با خودشان به کلاس دانشکده خودمان بردند و یک بار هم مرا تنها به کلاس فرستادند. بنابراین، تدریس من از همان دانشکده ارتباطات و علوم اجتماعی شروع شد.

کسیان: در دوره دانشجویی تان، مسایل حاد و بحرانی هم در دانشکده داشتید؟

دکتر محسنیان راد: در آن زمان که من هنوز در حال گذراندن فوق لیسانس بودم، آقای دکتر معتمدنژاد یکبار مرا با خودشان به کلاس دانشکده خودمان بردند و یک بار هم مرا تنها به کلاس فرستادند. بنابراین، تدریس من از همان دانشکده ارتباطات و علوم اجتماعی شروع شد.



دکتر محسنیان راد: بله، یک بار وقتی سال سوم بودم، بحرانی در دانشکده ایجاد شد. آن هم در دانشکده ای که دانشجویانش همه مرفه بودند و شهریه می پرداختند. به هر حال، درگیری سنگینی پیش آمد، به طوری که نیروهای دولتی آمدند و درهای ساختمان را از پشت بام قفل کردند. آن روزها، آقای دکتر معتمدنژاد ماجرا را در جهت حفظ دانشجویان اداره می کردند و وقتی نیروهای انتظامی ریختند توی دانشکده و اتاق آقای دکتر و گاز اشک آور شلیک کردند، یادم هست در آن شرایط بحرانی که مسؤولان دانشکده ها، نماد رژیم شناخته می شدند، برعکس، تمام دانشجویان دکتر معتمدنژاد را پناه خودشان می دانستند و این موضوع در آن دوره خیلی مهم بود.

کسیان: در موقع انقلاب هم چنین وضعی برای دانشکده شما پیش آمد؟

دکتر محسنیان راد: بله، در آن ایام بحرانی و انقلابی هم، یک روز در درگیری سنگینی بین نیروهای سازمان امنیت با دانشجویان دانشکده ما شروع شد و مأموران دانشکده را محاصره کردند. من در روزهای بحرانی انقلاب، یادم هست که با اطلاع آقای دکتر معتمدنژاد، دانشجویان کلاس را برای اندازه گیری شعارهای انقلاب و یادداشت برداری، به خیابان ها می فرستادم و به محض این که انقلاب پیروز شد و کلاس ها دایر شد، ما متمرکز شدیم روی جریان کارهای انقلاب و با آقای دکتر معتمدنژاد، لحظه به لحظه کار می کردیم. ایشان به ما فکر و ایده می دادند. یادم هست که تحقیقی هم روی اشعار شاه نعمت الله ولی در مورد پیش بینی انقلاب انجام دادیم که در سطح شهر توزیع شد. بنابراین، تا زمان انقلاب فرهنگی و تعطیلی دانشگاهها، مرکز تحقیقاتی که من سرپرست آن بودم، توانست چهار یا پنج کار پژوهشی انجام بدهد و آقای دکتر معتمدنژاد هم سریعاً امکانات چاپ آنها را فراهم می کردند و سه تایش منتشر شد. مجله ای هم آن زمان با عنوان «گزارش تحقیقات ارتباطات اجتماعی» از طرف دانشکده منتشر می شد که ما تحقیقاتمان را تازه به تازه و سریع و به صورت منظم آنجا منتشر می کردیم و اینها در شرایطی بود که همه چیز به هم خورده بود. اجازه بدهید همین جا، یک خاطره جالب از احترامی که کارکنان دانشکده، حتی در دوره بعد از انقلاب، که مدیریت ها به هم ریخته بود و کارکنان ادارت و دانشگاهها معمولاً به رؤسایشان بد می گفتند، برایتان نقل کنم. آقای دکتر معتمدنژاد، برادری دارند به نام اسد معتمدنژاد، که آن زمان در دانشکده همکلاس ما

بود و بعد به آمریکارفت و دکترایش را گرفت و به ایران برگشت و مدتی هم در دانشکده ما تدریس می کرد. ایشان در یک حادثه تلخ با اتومبیل مصدوم می شود و او را به بیمارستان می برند. آن زمان، وقتی که ما مطلع شدیم و به بیمارستان رفتیم، دیدیم یکی از کارمندان دانشکده پشت در اتاق برادر آقای دکتر معتمدنژاد خوابش برده اوقتی او را بیدار کردیم، گفت: من ۲۴ ساعت است نخوابیده ام و اینجا پشت در نشسته ام تا ببینم حال آقای دکتر اسد معتمدنژاد چطور است؟ ببینید! در شرایطی که رؤسای ادارات دولتی و سازمان ها و دانشگاهها، همه سمت و عنوان خودشان را از دست داده بودند، یک کارمند ساده دانشکده، چه علاقه ای نسبت به آقای دکتر معتمدنژاد ابراز می کرد.

دکتر بدیمی: فکر می کنم سال ۱۳۶۰ بود.

استاد معتمدنژاد: بهمن ۵۹ بود.

کتابخانه: بعد از پیروزی انقلاب،

دانشکده ارتباطات و علوم اجتماعی چه

وضعیتی پیدا کرد؟

دکتر محسنیان راد: بعد از انقلاب، ما شنیدیم که می خواهند دانشکده ما را منحل کنند. خوب، در آن شرایط، همکاران دانشکده همه رفته بودند، آقای دکتر بدیمی هم هنوز از آمریکا نیامده بودند. فقط آقای دکتر معتمدنژاد و آقای دکتر نطقی و بنده، مانده بودیم. یک روز آقای دکتر معتمدنژاد به من زنگ زد که آماده شویم به اتفاق آقای دکتر نطقی، به شورای عالی انقلاب فرهنگی برویم.

دکتر معتمدنژاد: استاد انقلاب فرهنگی.

دکتر محسنیان راد: بله، درست است استاد انقلاب فرهنگی. برای این که دانشکده را از انحلال نجات بدهیم. در اتاق آقای دکتر توسلی، آقای دکتر معتمدنژاد استدلالشان را گفتند. مرحوم آقای دکتر نطقی هم حرف هایشان را زدند و بنده هم آنچه از دستم برمی آمد، گفتم. این نکته را هم در پراکنش اضافه کنم در آن شرایط که استادان همه آشفته بودند و گروهها با هم اختلاف داشتند، ما گروه علمی منسجمی بودیم. به هر حال، تقاضا کردیم که دانشکده ما را منحل نکنند و آقای دکتر توسلی فرمودند: ارتباطات یک رشته علمی نیست، یک کار آمریکایی است. دکانی است که آمریکایی ها در سراسر جهان درست کرده اند و نیازی به آن نیست! بعد هم دانشکده ارتباطات را منحل کردند. به این ترتیب، دانشکده ارتباطات و علوم اجتماعی تبدیل شد به گروه ارتباطات، گروهی که

### ■ دکتر محسنیان راد: من واقعا

افتخار می کنم که شاگرد آقای دکتر

معتمدنژاد هستم. ایشان طی ۳۷

سال - از سال ۴۶ تاکنون - پیش از

یک استاد سایه بر سر من انداخته

و به من کمک کرده اند.

### ■ دکتر معتمدنژاد: پرسیدند:

هدف شما چیست؟ در پاسخ عرض

می کنم: ما می خواهیم این رشته را

به عنوان یک رشته پیشرفته در

سراسر ایران توسعه بدهیم و در

دنیا معرفی کنیم، می خواهیم بر

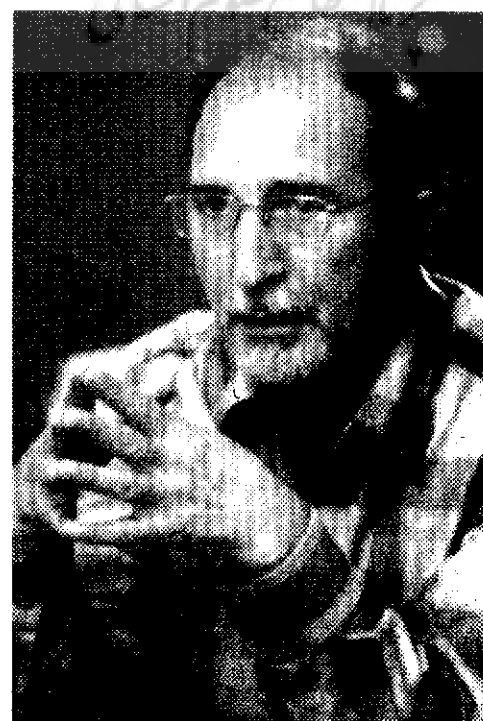
کشورهای منطقه تاثیر بگذاریم و

نقشی را که ایران در گذشته در این

زمینه در منطقه داشته احیا کنیم و

مطمئنم که این آمادگی را داریم.

وابسته به علوم اجتماعی بود. ببینید! من شاهد بودم که در شرایط اول انقلاب، آقای دکتر معتمدنژاد با احترام تمام در دانشگاه های فرانسه تدریس می کرد.



نامه هایی که آن زمان برای من فرستاده اند، هست. این مرد، فرانسه را با همه امکانات رها کرد و به کشورش آمد تا کار کند و حالا محصول کارش را می بینید. به نظر من حتی در تأسیس دانشکده فرهنگ و ارتباطات در دانشگاه امام صادق (ع)، هم سایه دکتر معتمدنژاد پیداست. اگر من در آنجا تدریس و کار کرده ام، اگر دیگر شاگردان دکتر به آنجا رفته اند، منشاء اش ایشان است. به هر حال، در همه جای جهان برای برجستگان جشن بزرگداشت می گیرند و از آنها تجلیل می کنند، ولی به نظر من، تجلیل از دکتر معتمدنژاد فرق می کند و چیز دیگری است.

دکتر آشنا: آقای دکتر معتمدنژاد! تقاضا

داریم هریک از آقایان که صحبت می کنند،

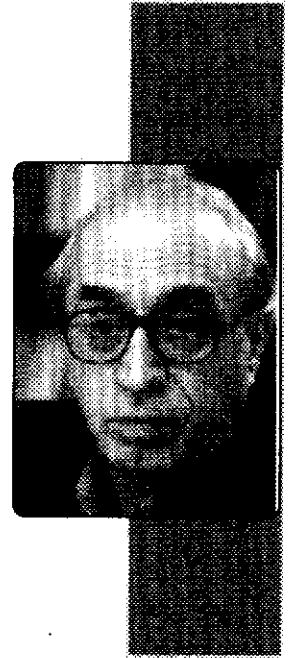
در خاتمه، حضرت عالی هم، ملاحظات

خودتان را درباره صحبت دوستان داشته

باشید.

استاد معتمدنژاد: یکی از علل موفقیت ما در دانشکده، انگیزه ای بود که دوستان خوب ما ایجاد کرده بودند. آنها در کنار بنده بودند و به خواسته های من، ترتیب اثر دادند و به این ترتیب، مرا دلگرم می کردند و به خاطر این همکاری، من واقعا حیفم می آمد که این رشته در کشورمان پیشرفت نکند. همانطور که فرمودند، من مدتی برای تأمین زندگی خانواده ام، نیم سال اول تحصیلی را در ایران تدریس می کردم و نیمسال دوم را به فرانسه می رفتم و مجدداً برمی گشتم. در مکاتباتی هم که با دوستان داشتم، خدمتشان می نوشتم که اینجا، امکانات خیلی فراهم است که بمانم و استاد تمام وقت بشوم، ولی اینجا من نه حرمت دارم و نه هويت و ترجیح می دهم که در هر شرایط نامطلوبی، به ایران بیایم و این چنین هم شد.

باز هم تأکید می کنم: اگر حضور همکاران خوب نبود، اگر آقای دکتر بدیمی نمی آمدند و در ایران نمی ماندند، کارها پیش نمی رفت. من صد درصد مطمئنم که اگر آقای دکتر بدیمی نبودند و کمک نمی کردند، کارها سامان نمی گرفت، ایشان واقعا تکیه گاه ما بودند. با کمک آقای دکتر بدیمی و سایر دوستان بود، که توانستیم دانشکده علوم ارتباطات اجتماعی را سرپا نگهداریم. من خیلی متشکرم از همکاری های آقای دکتر بدیمی و آقای دکتر محسنیان راد و همکاران دیگری که در خدمتشان هستیم. بانی همه چیز خودشان هستند و من هم در خدمتشان هستم. چون سن من بالا رفته، دوستان حرمت می گذارند.



دکتر نعیم بدیعی در سال ۱۳۲۵ در شیراز دیده به دنیا گشود. وی دارای لیسانس روزنامه نگاری از دانشگاه ایالتی اکلاهما در آمریکا (۱۹۷۳)، فوق لیسانس ارتباطات جمعی از همان دانشگاه (۱۹۷۶)، و نیز دکترای روزنامه نگاری از دانشگاه ایلی نوی جنوبی در سال ۱۹۸۰ است. دکتر بدیعی از همکاران و همراهان ضمیمی استاد معتمدنژاد در راه طولانی تثبیت و گسترش علوم ارتباطات در ایران، پس از پیروزی انقلاب اسلامی بوده است.

از دکتر بدیعی مقالات علمی- پژوهشی متعددی به زبان فارسی و انگلیسی در نشریات داخلی و خارجی به چاپ رسیده و همچنین، شماری از مقالات او به سمینارها و کنفرانس های بین المللی ارایه شده است. وی تاکنون مجری چندین طرح تحقیقاتی بوده و مقالاتی نیز در کتاب های مختلف انگلیسی در موضوع ارتباطات و روزنامه نگاری به چاپ رسانده است. دکتر بدیعی در سال ۱۳۷۸ کتاب روزنامه نگاری نوین را با همکاری دکتر حسین قندی چاپ و منتشر کرد. وی کتاب «فرهنگ علوم ارتباطات» را نیز با همکاری دکتر کاظم معتمدنژاد در دست چاپ دارد که به زودی توسط انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی منتشر خواهد شد.

دکتر آشنا: آقای دکتر بدیعی لطفاً شروع بفرمایید.

دکتر بدیعی: از کجا شروع کنم؟

دکتر محسنیان راد: (باخنده) از آنجا که من قطع کردم.

دکتر آشنا: لطفاً خاطرات و برداشت های

خودتان را از دانشکده و آقای دکتر معتمدنژاد

بفرمایید. حضرت عالی با کمی تأخیر، تشریف

آوردید.

دکتر نعیم بدیعی: من بورسیه دانشکده علوم

ارتباطات اجتماعی بودم. اولین ملاقاتی هم که با آقای

دکتر معتمدنژاد داشتم، در دی ماه سال ۱۳۵۴ بود. بعد

هم در سال ۱۳۵۶ یک سفر به ایران آمدم که آن هم

ملاقات دوم ما بود. بالاخره در اواخر مرداد سال ۱۳۵۹

که به ایران آمدم، دانشکده تعطیل بود و البته می دانستم که

به خاطر انقلاب فرهنگی، دانشکده تعطیل شده است.

من مثل دیگر اساتیدی که این جا هستند، افتخار شاگردی

آقای دکتر معتمدنژاد را نداشته ام ولی در طول بیست و

چهار سال گذشته، از ایشان بسیار چیزها آموخته ام، یعنی

بیش از کسانی که یک یا دو کورس با ایشان درس داشتند.

ما بیست و چهار ساعته با هم در ارتباط بودیم، هم در

زمینه برنامه های دانشکده و هم در کارهای مشترکی که با

هم انجام دادیم. به هر حال، من از آقای دکتر معتمدنژاد

بسیار آموختم، خیلی بیش از آن کسی که در کلاس

استادش، می آموزد. سال ۱۳۵۹ سالی بحرانی بود و تا

شهریور سال ۱۳۶۲ دانشگاهها تعطیل بود. اما در طول

این مدت، ما کلاس های مختلف و آموزش های

کوتاه مدت داشتیم. هم در موقعی که آقای دکتر معتمدنژاد

در ایران بودند و تلاش می کردند و هم زمانی که در خارج

### ■ استاد معتمدنژاد: باز هم تأکید

می کنم، اگر حضور همکاران خوب

نبود، اگر آقای دکتر بدیعی

نمی آمدند و در ایران نمی ماندند،

کارها پیش نمی رفت.

برای آنها خواندم و نشان دادم و گفتم: ببینید! این تنها

فهرست دانشگاههای ارتباطات در آمریکاست که شما

می گوید تنها دوره های کوتاه مدت دارند. وقتی مدرک

مقنی به آنها نشان دادم و مطالب را دیدند، یکی از آنها

گفت: اگر مثلاً آمریکارشته تحقیق و پژوهش و آموزش

رقص دارد، دلیلی ندارد که ما هم همان رشته را در ایران

دایر کنیم! ما می گفتیم: آخر رشته ما، چه ربطی به این

موضوع دارد؟

دکتر آشنا: آقای دکتر! لطفاً بفرمایید چه

کسانی این حرف ها را می زدند. آیا آنها از اساتید

دانشگاه بودند؟

دکتر بدیعی: بله.

دکتر فرقانی: معذرت می خواهم همان هایی بودند که

می خواستند این رشته را نوزاد دانش جامعه شناسی

معرفی کنند و این رشته را زیرمجموعه رشته

جامعه شناسی قرار بدهند و استقلال این رشته را بگیرند.

دکتر بدیعی: به هر حال، وقتی من به ایران آمدم، ارتباط

و آشنایی زیادی با افراد نداشتم. آن زمان، بعضی ها

نظرشان این بود که این رشته را تعطیل کنند و گفتند: تنها

راهی که هست این است که قبول کنید رشته ارتباطات به

صورت گرایش ارتباطات اجتماعی در داخل علوم

اجتماعی باشد تا بعد ببینیم چه می شود! باور کنید اگر

من تنها بودم، چون حوصله این کارها را نداشتم،

خدا حافظی می کردم و می رفتم، اما دکتر معتمدنژاد باسعه

صدر گفتند: حالا بگذارید این پله را جلو برویم. بعد از ما

خواستند که برنامه هایمان را همان طور که بود تدوین

کنیم. ما هم برنامه هایمان را آماده کردیم و فرستادیم.

بعد رسیدیم به سالهای ۶۱ و ۶۲ خب، ما برنامه هایمان

را فرستادیم، اما آنها موافقت نکردند و برنامه‌ها را کنار گذاشتند تا بالاخره با کمک همکاران دیگر، برنامه رشته علوم ارتباطات را در دورشته «روزنامه‌نگاری» و «روابط عمومی» تنظیم کردیم و فرستادیم و در نهایت این رشته در غیاب برخی از افراد آن ستاد، به تصویب رسید. از آن به بعد هم، من بیست و چهار ساعته با دکتر معتمدنژاد در ارتباط بودم.

کتابخانه: برای راه‌اندازی آن دو گرایش مشکل کمبود استاد نداشتید؟

دکتر بدیعی: چرا، ما آن زمان کسی را نداشتیم و به همین خاطر از استادان به صورت مدعو، دعوت می‌کردیم و گر نه، کار دانشکده خوابیده بود، تا این که اکثر آقایانی که اینجا هستند تشریف آوردند. آقایان دکتر فرقانی، میرعبدینی و شکرخواه و همین طور کسانی که بعدها به ما پیوستند. آقای دکتر محسنیان راد که پایه اصلی کار بودند، خودشان را باز نشسته کردند و هر چه به ایشان گفتیم که برگردند گفتند: ترجیح می‌دهم کارهای تحقیقاتی انجام بدهم.

دکتر میرعبدینی: آقای دکتر قندی هم بودند.

دکتر بدیعی: بله، آقای دکتر حسین قندی هم بودند که درس روزنامه‌نگاری را تدریس می‌کردند. مرحوم عماد افشار، مرحوم دکتر نطقی و خود آقای دکتر معتمدنژاد، آقای عباس زاده، یحیایی و مهندس دیبایی هم بودند. اعضای ما محدود بود و همان طور که می‌دانید، ارتباطات رشته‌ای است که تخصص‌های مختلفی را می‌طلبد و ما ناگزیر با دعوت از اساتید به صورت مهمان، توانستیم برنامه‌هایمان را ادامه بدهیم. نظر آقای دکتر معتمدنژاد این بود که برای پایداری دانشکده و این رشته، دوره کارشناسی ارشد و دکتری را هم هر چه زودتر راه‌اندازی کنیم. به همین خاطر بود که فکر می‌کنم در سال ۶۶ یا ۶۷، مقدمات دوره کارشناسی ارشد را فراهم کردیم و سال ۶۸، برنامه ما به تصویب شورای عالی برنامه‌ریزی رسید. این کار وقت زیادی از آقای دکتر گرفت و ما هم در کنار ایشان، کارهای اجرایی را انجام می‌دادیم و چندین متن درس نوشتیم، ولی عمده کارها توسط دکتر انجام شد.

سال ۶۸ برنامه ما تصویب شد و اولین دانشجویان ما، بهمن ماه سال ۶۹ به کلاس رفتند.

کتابخانه: دوره کارشناسی ارشد را، با چند نفر شروع کردید؟

دکتر بدیعی: ما آن دوره را با ده نفر شروع کردیم.

دکتر آشنا: لطفاً اسامی آنها را هم بفرمایید.

دکتر بدیعی: آقای دکتر فرقانی و آقای دکتر خانیکی و بقیه بودند که بعد هم در دوره دکتری شرکت کردند.

استاد معتمدنژاد: خانم مهری رفعتی، خانم علی‌آبادی، آقای رضوی زاده، آقای محمدحسین اسدی تری و خانم رویا پورویکیل هم بودند.

دکتر بدیعی: بله، آقای محمدهاشم عصمت‌اللهی از افغانستان هم بودند.

## دکتر نعیم بدیعی: وقتی من به ایران آمدم، ارتباط و آشنایی زیادی با افراد نداشتیم. آن زمان، بعضی‌ها نظرشان این بود که این رشته را تعطیل کنند و گفتند: تنه‌راهی که هست این است که قبول کنید رشته ارتباطات به صورت گرایش اجتماعی در داخل علوم اجتماعی باشد تا بعد ببینیم چه می‌شود!

دکتر فرقانی: یکی از دانشجویان این دوره، حالا رئیس اداره روزنامه‌نگاری کابل است.

دکتر بدیعی: نظر آقای دکتر معتمدنژاد این بود که این مرحله هم کافی نیست و باید دوره دکتری را هم تأسیس کنیم. این بود که مقدمات این دوره هم فراهم شد و تمام شرح‌درسش را به استثنای یکی دو موردایشان و البته مثل همیشه، حد اعلا را در نظر می‌گرفتند و ما برنامه دوره دکتری را با شش گرایش در کمیته گروه انسانی مطرح کردیم. آن موقع، آقای دکتر رفیع‌پور؛ مسئول بودند. البته کسان دیگری هم بودند. بعد به ما گفتند: شما که این دوره را می‌خواهید با شش گرایش تأسیس کنید، چند نفر هستید؟ می‌خواهید چه کار کنید، آیا استادش را دارید؟ آنها از نظر اجرایی روی کار بحث داشتند. به همین خاطر بود که گفتیم: این دوره را فعلاً با یک گرایش راه‌اندازی می‌کنیم که برنامه تصویب بشود، بعد در آینده بقیه گرایش‌ها را به تدریج می‌گذاریم. به هر حال، این برنامه به تصویب رسید. البته، آن موقع، یک مقدار هم اختلاف با دانشگاه امام صادق (ع) مطرح می‌شد.

دکتر آشنا: همکاری...

دکتر بدیعی: آن موقع، نظر آن گروه این بود که اگر شما در رشته ارتباطات هستید، همه‌تهدرخت ارتباطات را بگیرید، ما هم شاخه فرهنگ و ارتباطات باشیم. یک چنین چیزی، آقای دکتر حداد عادل و آقای دکتر محسنیان راد هم از طرف دانشگاه امام صادق (ع) بودند. به هر حال، با این برنامه موافقت نشد و بعد برنامه دانشگاه امام صادق (ع)، جداگانه از کانال دیگری تصویب شد. برنامه ما هم تصویب شد و ما اولین دوره دکتری ارتباطات را هم به این ترتیب راه‌اندازی کردیم و دانشجویان

پذیرفتیم. مراسم افتتاحیه را هم گرفتیم و این در حالی بود که پیش از انقلاب، حتی دوره کارشناسی ارشد این رشته هم در ایران نبود.

دکتر آشنا: اگر ممکن است اسامی دانشجویان اولین دوره دکتری را هم بفرمایید.

دکتر بدیعی: من اسامی را به ترتیبی که آقایان از پایان‌نامه‌هایشان دفاع کرده‌اند، عرض می‌کنم: آقای دکتر فرقانی، آقای دکتر عصمت‌اللهی، آقای عبدالحمین پاکدلی، آقای دکتر خانیکی و آقای دکتر نقیب‌السادات، اینها کسانی هستند که از ترشان دفاع کرده‌اند، به هر حال، ما با همه محدودیت‌هایی که از نظر امکانات و استاد داشتیم، از همان سال ۱۳۷۵ به این طرف، یک سال در میان دوره دکتری را برگزار کردیم و تا امروز، ۵-۶ دوره دانشجوی پذیرفته‌ایم. دانشجویان دوره دوم، امتحان جامع داده‌اند و پای رساله‌اند.

دکتر فرقانی: (با خنده) و خدا می‌داند که کی دفاع کنند!

دکتر آشنا: آقای شکرخواه از کدام دوره‌اند؟

دکتر بدیعی: آقای شکرخواه از دوره دوم هستند. حرف این است که اگر واقعا حمایت و حساسیت آقای دکتر معتمدنژاد در آن سالها نبود، همه چیز به هم می‌ریخت. من آن زمان، جوآتر و ویک مقدار حساس‌تر بودم و به خاطر دوری دوازده ساله از ایران، بازبان افرادی که اینجا بودند، چندان آشنایی نداشتیم و واقعا حوصله آن جوانها را هم نداشتیم، چون نمی‌دانستیم در درون آن ستاد، چه می‌گذرد. حمایت دکتر معتمدنژاد باعث شد که دوره کارشناسی ارشد و دکتری را هم راه‌اندازی کنیم. الان هم قرار است طی مراسم ضمن تجلیل از آقای دکتر معتمدنژاد، تابلو دانشکده ما بالا برود و طبق برنامه‌ای که تدوین شده، قرار است دانشکده در سه رشته مستقل: «روزنامه‌نگاری»، «روابط عمومی» و «مطالعات ارتباطی و فناوری اطلاعات» که حالا به صورت گرایش هستند، کارش را شروع کند و این تحولات همه‌اش در سایه حمایت‌ها و کمک‌هایی است که آقای دکتر معتمدنژاد کرده‌اند. اگر از سال آینده بتوانیم به همت آقای دکتر فرقانی که حالا رئیس دانشکده هستند، جا و مکانی پیدا کنیم، دوباره برمی‌گردیم به پله‌ای که پیشتر بودیم و البته بارشته‌ها و امکانات بیشتر.

استاد معتمدنژاد: کمک به مرکز تحقیقات و گسترش رسانه‌ها را هم بفرمایید.

دکتر بدیعی: اجازه بدهید این قسمت را آقای دکتر فرقانی بگویند. به هر حال، مرکز پژوهش‌های ارتباطات با کمک وزارت پست و تلگراف و تلفن، طی تفاهم‌نامه‌ای که در سال ۱۳۷۴ امضاء شد، به همت دکتر معتمدنژاد راه‌اندازی شد که حالا فعالیت‌های خوبی دارد و تا به حال، چندین سمینار هم برگزار کرده و سایت پرباری هم دارند که کلیه مقالات و سمینارها و نشست‌های مختلف در آنجا هست.





دکتر یونس شکرخواه روزنامه نگار، نویسنده، پژوهشگر و استاد ارتباطات در دانشگاه، متولد سال ۱۳۳۶ در مشهد است. وی دارای لیسانس زبان انگلیسی، فوق لیسانس ارتباطات و دکترای علوم ارتباطات است. آغاز فعالیت های مطبوعاتی شکرخواه در قالب ترجمه مقالات بین المللی در روزنامه اطلاعات، به سال ۱۳۶۰ بازمی گردد، وی از سال ۶۲ تا ۷۸ به مدت ۱۶ سال دبیر سرویس خارجی و عضو شورای تیترو روزنامه کیهان بود و از سال ۶۹ تاکنون، عضو تحریریه ماهنامه تخصصی صنعت چاپ است. دکتر شکرخواه از سال ۱۳۷۵ تاکنون، چندین بار عضو هیات داوران مطبوعات در جشنواره های مختلف مطبوعاتی بوده است. وی عضو هیات داوران جشنواره برترین های روابط عمومی، عضو هیات داوران جشنواره نشریات ادواری، بزرگداشت حامیان نسخ خطی، عضو هیات داوران نخستین جشنواره رسانه و خبرنگاران حوزه کتاب و عضو داوران نخستین جشنواره نقد کتاب بوده است، دکتر شکرخواه هم اکنون عضو شورای علمی فصلنامه سنجش و پژوهش، عضو شورای سردبیری کتاب هفته، سردبیر سایت اینترنتی جام جم آن لاین، عضو کمیته ملی اطلاعات کمیسیون ملی یونسکو در ایران، عضو در گروه چند رسانه ای فرهنگستان هنر، عضو در هیات مؤسس انجمن ایرانی مطالعات و تحقیقات جامعه اطلاعاتی است.

دکتر شکرخواه دارای فعالیت های حرفه ای در چین، ژاپن، سنگال، سودان، عربستان سعودی، آلمان، امارات متحده عربی و سوئیس بوده، در سمینارهای علمی متعددی شرکت کرده است. وی علاوه بر چاپ مقالات علمی پژوهشی در رسانه های معتبر، ۱۹ عنوان کتاب نیز در زمینه های ارتباطات و اطلاعات و مسایل متنوع علمی- اجتماعی منتشر کرده است.

آموزشی استاد را نسبت به کتاب های آموزشی و در واقع «ادبیات ارتباطی»، از نزدیک شاهد بودم. دکتر معتمدنژاد، مثل درخت های کویری، پر ریشه اند، بی انتظار و بی اعتنا به باران، با این مأموریت که غبار، چشم های رهگذران را اذیت نکند. متکی به خود و ماندگارند. شاید این بزرگترین ویژگی است که من در ایشان سراغ دارم. دکتر معتمدنژاد وقف علم هستند و دغدغه دیگری جز این در زندگی ندارند. برای بعضی ها ممکن است ثروت، شهرت و مقام مطلوب باشد، اما به نظر می آید که اینها برای ایشان، بارهای اضافه هستند. همیشه مراقبند که از جاده معلمی پایرون نگذارند. یادم هست که روزی با رؤیا خانم در دانشکده در مورد دستمزد و حقوق معلمان و اساتید صحبت می کردیم، ایشان به من گفتند: اگر به بابا باشد، می گوید: ما اگر از گرسنگی هم بمیریم، چون معلم هستیم، عیبی ندارد! نکته دیگر، تزریق اعتماد به نفس از سوی ایشان نسبت به دانشجویان است. بارها شاهد بوده ام که نگاههای خاص ایشان، تقویت کننده اعتماد به نفس به دانشجویان بوده است. دوستان، حتماً مثال هایی را برای این موضوع دارند. دکتر معتمدنژاد، پله پله دست دانشجویانش را می گرفت. و بالا می برد. اگر زمانی در مقطع فوق لیسانس به من گفتند: برو فوق لیسانس تدریس کن! می فهمیدم که آن لحظه، زمانی است که به اصطلاح، دیگر باید دستم را از لب استخر رها می کردم. یا اگر خودشان به خارج از کشور می رفتند و به من می گفتند: درس دکتری مرا اداره کن! من می فهمیدم که این پله دوم است. نقش دیگر آقای دکتر

## دکتر شکرخواه: در پاریس به دکتر معتمدنژاد پیشنهاد تابعیت فرانسوی داده می شود و دکتر از همان لحظه دیگر، تدریس در فرانسه را رها می کند و تنها سرپرستی رساله های دانشجویان را در آنجا می پذیرد.

لطف کردند و آرشیه های قدیمی را در اختیار گذاشتند- توانستم با نحوه اداره و نگاه ویژه آقای دکتر معتمدنژاد به جهان آشنا شوم. فضای رادیکالی بر آن صفحه کیهان در آن روزگار حاکم بود، با آن رگ-پی، فکر نمی کنم تا امروز کسی توانسته باشد، تکرار کند. نگاه آن صفحه به جهان، نگاهی عدالت جوینانه و چند وجهی است، تمرکز به منطقه خاصی ندارد و شیفته یک نقطه خاص هم نیست. مرحله دومی که این مغناطیس مرا بیشتر به طرف خودش کشید، به سبب همکاری مشترکی بود که با آقای قاسمی در فصلنامه رسانه داشتیم و آنجا با مطالب آقای دکتر آشنا شدم. آنجا بود که در موارد عدیده ای محبت ایشان به شکل نشان دادن راه و سوزده هایی که می توانستیم تعقیب کنیم، ظاهر شد. باز در همان مقطع بود که دغدغه های

دکتر آشنا: جناب شکرخواه، شما هم از آشنایی و خاطر اتان از استاد بفرمایید.  
دکتر یونس شکرخواه: در حقیقت، کمی دشوار است که انسان از زاویه دید یک شاگرد بخواهد در مورد معلمش قضایوتی داشته باشد، اما به قول معروف، برای دیدن ستاره ها، گاهی اوقات باید درخت ها را برید. در حقیقت برای من سخت است که از دکتر معتمدنژاد بگویم؛ ولی عمیقاً خوشحالم از این که بیش از دو دهه است که در هوای ایشان نفس می کشم. من با هر نمره ای که دارم، دار و ندارم محصول دکتر معتمدنژاد است. من دوره های فوق لیسانس و دکتری را زیر نظر آقای دکتر معتمدنژاد گذرانده ام و شاید این همیشینی، این اجازه را به من بدهد که به بعضی از خصوصیات ایشان که از چشم دیگران به دور مانده است، اشاره کنم. من فکر می کنم آن ویژگی که در وهله اول انسان را مجذوب دکتر می کند، آن پالایش زبانی و پالودگی کلام ایشان است که بازیگوش ترین و بی حوصله ترین دانشجویان را هم جذب می کند.

کمیته: خود شما چگونه با استاد آشنا و سپس جذب ایشان شدید؟

دکتر شکرخواه: اوایل دهه ۶۰ بود که من با آقای دکتر آشنا شدم و بخشی از آن آشنایی به سبب مسؤولیتی بود که در روزنامه کیهان به عنوان دبیر سرویس خارجی داشتم. در آن دوره بود که همکاران قدیمی به من گفتند که پشت آن میز قبلاً کسانی مثل دکتر معتمدنژاد نشسته اند. یکی از لذت های من در کیهان این بود که آنجا از طریق خانم بهروز- که به من

معمدنژاد در مورد دانشجویانش، متعادل سازی آنها بود. من تردیدی ندارم که اگر شاگرد آقای دکتر معتمدنژاد نبودم، حالا در آمریکا بودم و احتمالاً، یک کادر ماکروسافت بودم. یعنی در خودم این توانمندی را کاملاً می دیدم. مشکل شناخت و زبان هم نداشتم و شرایط لازم را هم نداشتم. یعنی از بدو ورود اینترنت، در آن فضا بودم. البته حالا هم اعتیاد این موضوع را دارم، ولی فکر می کنم متعادل ساز و «بالانس» من کسی جز دکتر نبود. این موضوع راحتی از تحقیقاتی که در دوره دکتری به من می دادند، می فهمیدم. مثلاً مقاله ای به من دادند که عنوان آن «هفت گناه اینترنت» بود. امروز می فهمم که چقدر آن تحقیقات برایم مفیده بوده و اگر آن تحقیقات نبود، قطعاً پذیرش از جاهای مختلف برای من بسیار ساده بود. من یک شاخص دیگر هم دارم و آن «سکوت» آقای دکتر معتمدنژاد است. اگر ایشان در مورد سوژه یا موضوعی سکوت کنند، من دچار اضطراب می شوم! یعنی احساس می کنم که ممکن است بیراه رفته باشم. آقای دکتر فرقانی به موضوع مراسم تجلیل از استاد اشاره کردند، من دوست دارم این مطلب هم رسماً از زبان من مطرح بشود. بنده به اتفاق جناب قاسمی و آقای کیوان سپهر و آقای خانیکی، چندین و چند جلسه برای این کار وقت گذاشتیم که مراسم شکل بگیرد، اما دغدغه و خوف آقای دکتر معتمدنژاد این بود که مبادا این بزرگداشت، بیرون از سکوت معلمی صورت بگیرد. برداشت من از ایشان این است که دکتر معتمدنژاد یک منظومه ارتباطی در ایران ساخته، اگر این منظومه ارتباطی را برش بزنید، همان «مکتب تهران» در عرصه ارتباطات است. این منظومه ارتباطی، مثل دیگرام یک درخت است. از هر مقطع آن می شود شعاع های آن منظومه را دید. اگر کسی از خارج به این موضوع در ایران نگاه کند، می تواند آن را در قالب «مکتب تهران» مشاهده کند. ببینید! من فکر می کنم اگر دکتر محسنیان راد، در حوزه متدولوژی بیشتر فعال شده، محصول همین امر بوده، اگر دکتر آشنا در حوزه ارتباطات بین الملل قرار دارد، اگر دکتر نمک دوست

**■ دکتر شکر خواه: زمانی که من از روزنامه کیهان بیرون آمدم، وارد کار دانشگاه شدم و فکر کردم شاید کار خوبی بوده که شیفت کرده ام به معلمی، بعد آقای دکتر معتمدنژاد به من گفتند که نه، هم می شود کار روزنامه را انجام داد و هم کار دانشگاهی، آدم باید در جایی که هست پایدار بماند و به آنجا کمک کند.**

این منظومه و شعاع هایش را آقای دکتر، آگاهانه طراحی کرده اند. این هدایت گری و این مکتب سازی، کار ایشان است. هر کدام از ما، در خلوت خودمان حس می کنیم نقشی که داریم، نقشی است که از طرف دکتر معتمدنژاد به ما واگذار شده و خیلی هم گریز پذیر نیست؛ آن چنان که من ناخودآگاه احساس می کنم که دست و چشم دیجیتال آقای دکتر هستم. یعنی نمی توانم نوع دیگری به ماجرا نگاه کنم. مساله دیگر این است که «مکتب تهران» در جنبه جهانی هم خودش را از طریق دکتر معتمدنژاد مطرح کرده است. نگاهی که ایشان به نهادهای بین المللی داشته اند، از تدریس در خارج بگیرید تا برگزاری سمینارهای مشترک به اتفاق یونسکو، یا تلاش برای تبدیل ایران به مرکز مطالعات منطقه ای در این بخش از جهان، یا حضور در اجلاس سران در ژنو، برگزاری سه نشست برای جامعه

اطلاعاتی در مورد تونس، با راهنمایی و برنامه ریزی ایشان، نشانگر این امر است. تعجب این است که دکتر معتمدنژاد با داشتن دیدگاه و نگاه بین المللی، نه تنها شیفته غرب نیست، بلکه همواره وجه سلطه ستیزی و عدالت خواهی را در جهان تقویت کرده است. من نمی دانم چقدر مجاز هستم که این حرف را بزنم و شاید هم اصولاً قابل درج نباشد، این موضوع را آقای دکتر معتمدنژاد در جلسه ای که فکر می کنم آقای دکتر نمک دوست هم حضور داشت، عنوان کردند. نتیجه این که، در پاریس به ایشان پیشنهاد تابعیت فرانسوی داده می شود و دکتر از همان لحظه دیگر، تدریس در فرانسه را رها می کند و تنها سرپرستی رساله های دانشجویان را در آنجا می پذیرد.

**کیهان:** در حقیقت آقای دکتر معتمدنژاد با این عکس العمل مناسب و میهن دوستانه و عزت طلبانه، به اصطلاح لطف فرانسویان را توهینی به خودشان تلقی می کنند و کرامت خودشان را به عنوان یک ایرانی، حفظ می کنند.

دکتر شکر خواه: بله و آن اشاره ای هم به آقای دکتر معتمدنژاد به دو واژه «هویت» و «حرمت» کردند، ناظر به همین مساله است. اجازه بدهید یک جمله ای هم از زبان پروفیسور «ماتلار» درباره استاد بگویم. پروفیسور ماتلار حرف عجیبی به من زد، او دکتر را با اسم کوچکش خطاب می کرد و گفت: «شما نمی دانید که «کازم» برای ارتباطات ایران چه کرده، بعد یک دفعه متوجه می شوید که اینجا چه تحولی رخ داده» یک نکته دیگر را هم اضافه کنم، زمانی که من از روزنامه کیهان بیرون آمدم و کارم آنجا تمام شد، درگیر کار دانشگاه شدم و فکر کردم شاید کار خوبی بوده که شیفت کرده ام به معلمی، بعد آقای دکتر معتمدنژاد به من گفتند که نه، هم می شود کار روزنامه را انجام داد و هم کار دانشگاهی. آدم باید در جایی که هست پایدار بماند و به آنجا کمک کند. استاد مرا ببخشید، شاید کوتاهی کرده باشم.

استاد معتمدنژاد: شما لطف

دارید، حرف اساسی آقای ماتلار این بود که «برای ایران افتخار است که در این چند ساله، ۳۰ محقق درجه یک دارد و من در مصر و ترکیه چنین چیزی را ندیدم و ایران موفق تر از آن کشورهاست و به شما تبریک می گویم.» من باز هم حرف گذاشته ام را تکرار می کنم که ما هرچه داریم از شماست، من فقط نقش ناظر و شاهد را داشته ام، نظاره کردم و لذت بردم و هنوز هم لذت می برم و احساس غرور می کنم



دکتر فرقانی: اجازه بدهید من نکته ای را درباره غنای روحی و کف نفس آقای دکتر معتمدنژاد بگویم. البته، شاید خودشان هم راضی نباشند. حدود سال های ۶۴ یا ۶۵ بود که دکتر می خواست برای شرکت در سمیناری به پاریس برود و آن زمانی بود که با ارایه پاسپورت، دولت از طریق بانک ملی به کسانی که می خواستند برای مأموریتی به خارج بروند، تا هزار دلار ارز می داد و این حق قانونی هر کسی بود. طبیعاً بانک ها هم خیلی شلوغ بود و گرفتن ارز دشوار بود. از طرفی، این در شرایطی بود که تنها یک روز به پرواز دکتر مانده بود. ایشان با من تماس گرفتند و گفتند: کسی را می شناسی که بتوانم این ارز را بگیرم؟ به هر حال، تماس گرفته شد و آقای دکتر به بانک رفتند و ارز را گرفتند و به فرانسه رفتند. من بعداً از طریفی با خبر شدم که ایشان به جای هزار دلار که حق قانونی شان بود، حدود پانصد دلار گرفته بودند. خب، آن موقع هم تفاوت قیمت زیاد بود و هر کسی سعی می کرد تمام سهمیه اش را بگیرد. بعد که از ایشان سؤال شد که چرا تمام هزار دلار را نگرفتید، گفتند: من حساب کردم و دیدم تمام هزینه چند روزه مأموریتم حدود پانصد دلار است، دلیلی نداشت که بیشتر بگیرم و استفاده کنم. این پول، مال ملت است. ببینید! این در حالی بود که آن موقع در خانه استاد ارتباطات ایران، هنوز یک تلویزیون رنگی نبود!

باز یادم هست که سال ۷۴ در خدمتشان به فروشگاه مرقد امام<sup>(ع)</sup> رفتم و با سفارشی که از این طرف و آن طرف شده بود، یک دستگاه تلویزیون رنگی ۲۱ اینچ پارس به نرخ دولتی خریدند.

کسیان: این جلوه زیبایی دیگری از زندگی استاد بود و ما خوشحالیم که می توانیم این زیبایی ها را در کیهان فرهنگی منعکس کنیم. استاد، مصلحت فرد و جامعه را در همه حال در نظر می گرفتند.

دکتر شکرخواه: این نکته ای که اشاره کردید، یک مصلحت مضاعف بوده، این استراتژیست بودن، هم مصلحت دانشجو و فرد در آن بوده و هم مصلحت مملکت، در این شک نداشته باشید.

کسیان: استاد در سیر جریان سازی ارتباطات، استراتژیستی بوده اند که حتی ضعف ها را هم به قوت تبدیل کرده اند و بعد به پشتیبانی از آن جریان پرداختند.

دکتر فرقانی: من دریغ می آید که به نگاه ملی، فراجناحی و غیرسیاسی آقای دکتر معتمدنژاد اشاره نکنم. اگر یادتان باشد، سال ۶۳ اوج

بچه های این آب و خاک می خواهند وارد حوزه ارتباطات بشوند، باید این آموزش ها را ببینند و این آموزش هم تا آنجا که از عهده من برمی آید، هستم، بسم الله. در واقع استارت کار، از کیهان زده شد و سال بعدش بنده و دوستان دیگر به دعوت ایشان وارد عرصه آموزش شدیم.

دکتر شکرخواه: من نکته ای درباره هدایت و کنترل و مسیردهی دکتر بگویم: یادم هست در ژنو، من و آقای دکتر نمک دوست، در طرفین دکتر نشسته بودیم و به سخنرانی گوش می دادیم. یک دفعه دکتر با پا به من زد که شما پاسخ این سخنران را بده! من یک لحظه ترسیدم که چطور باید درگیر بحث شد؟ دکتر همین مأموریت را به دکتر نمک دوست هم داد. ما دست بلند کردیم و وقت گرفتیم و صحبت کردیم. بعد از بحث ما، اوضاع آنجا به هم ریخت و جلسه از آن حالت سخنرانی یک طرفه، خارج شد.

آفریقایی ها هم به اعتراض بلند شدند و جلسه تبدیل شد بازجویی از C.N.N و فضاهای خبری معاصر، بعد هم آقای دکتر معتمدنژاد صحبت کردند. همانجا بود که استاد به ما گفت: دیدید که ما بالاخره دوستانمان را اینجای پیدا کردیم! این جمله ایشان در آن شرایط خیلی تشنگ بود.

دکتر محسنیان راد: (با خنده)، حالا که شما خودتان را دانشجوی خیلی مطبوعی نشان می دهید، بگذارید این را هم من اضافه کنم که یکی دو مورد پیش آمد که من با آقای شکرخواه در جشنواره مطبوعات، همسفر شدیم. در طول آن چند روزی که با هم یکجا اقامت داشتیم، یکی از بهترین دقایق من، وقتی بود که ایشان کنار من می آمد و آخرین لطفیه ها را با نحوه بیان خاصی برایم تعریف می کرد و خیلی جالب بود.

دکتر نمک دوست: یک تجربه مشترک هم من و یونس با هم داریم، خانم می گفت: هر وقت تلفن زنگ می زند و گوشی را برمی داری، اگر تلفن کننده آقای دکتر معتمدنژاد باشد، من متوجه می شوم. گفتم: از کجا متوجه می شوی؟ گفت: از آنجا که شما برخلاف وضعیت عادی، بلند می شوی و می ایستی! باور کنید من تا آن لحظه این را نمی دانستم! آقای شکرخواه یک ماه بعد به من گفت: حسن! می دانی خانم من چه گفته؟ گفته: وقتی آقای دکتر معتمدنژاد زنگ می زند، من متوجه می شوم، برای این که شما بلند می شوی و می ایستی!

دکتر شکرخواه: خانم من یک مقدار هم تهدید کرد و گفت: می دانم تو از آقای دکتر معتمدنژاد می ترسی، چون موقع ایستادن سیگارت را هم خاموش می کنی! اگر اذیت کنی، به ایشان شکایت می کنم.

## ■ دکتر شکرخواه: دکتر معتمدنژاد با داشتن دیدگاه و نگاه بین المللی، نه تنها شیفته غرب نیست، بلکه همواره وجه سلطه ستیزی و عدالت خواهی را در جهان تقویت کرده است.

بحث های قدیم و جدید و صف بندی ها و مرزبندی ها در تحریریه های مطبوعات و خصوصاً در روزنامه ها بود.

دکتر آشنا: شما آن موقع، جدیدی بودید یا قدیمی؟

دکتر فرقانی: آن موقع ما قدیمی بودیم. البته، من شخصاً با جدیدی ها اصلاً مشکل نداشتم و هر وقت جدیدی به سرویس من می آمد، از آن معبر می گذشت و بالا می رفت، ولی به طور طبیعی. انتظار این بود که وقتی دعوت می کنیم از آقای دکتر معتمدنژاد که بیایند و دوره آموزشی برای اعضای تحریریه بگذارند، با توجه به نگاه قالبی که آن زمان پس ذهن ها بود، تصور می شد که استاد به راحتی دعوتمان را نپذیرد. اما برعکس، دیدیم که ایشان با آغوش باز پذیرفتند و یک همکاری تام و تمامی را با کیهان شروع کردند و هر روز آنجا می آمدند و به فاصله یک سال، «حقوق و مسؤولیت های روزنامه نگاری» را آنجا چاپ کردیم و برای اولین بار، جزوه «آشنایی با خبرنگاری»، اثر آقای دکتر بدیعی در کیهان تولید و چاپ شد. جزوه «گزارش نویسی و مصاحبه»ی من هم در همان سال در آنجا چاپ و تکثیر شد. از طرفی ما شاهد بودیم که هر جا نیاز بود که آقای دکتر معتمدنژاد در آنجا حضور پیدا کنند، وقتی ایشان می دید که منافع ملی در ذیل آن مسأله قرار دارد، می آمدند و اصلاً بیمی نداشتند که چه خواهد شد یا این که خسته می شوند. دکتر معتمدنژاد هیچ وقت نگاه بخشی، جناحی و سیاسی به قضایا نداشتند، نظرشان این بود که اگر



دکتر احمد میرعابدینی در سال ۱۳۲۸ در تهران تولد یافت. وی تحصیلات متوسط را در دبیرستان دارالفنون به پایان برده و سپس از دانشکده علوم ارتباطات اجتماعی در سال ۱۳۵۳ لیسانس گرفت. میرعابدینی سپس به مدرسه عالی تلویزیون و سینما رفت و از همانجا فوق لیسانس تحقیق در وسایل ارتباط جمعی - مطبوعات، رادیو، تلویزیون و سینما گرفت - (۱۳۵۶). وی از سال ۱۳۸۰ دانشجوی دکتری ارتباطات اجتماعی در دانشگاه علامه طباطبایی تهران و در حال اجرای طرح پایان نامه خود در زمینه «دین و رسانه» است. فعالیت های علمی و حرفه ای میرعابدینی جدای از تدریس در دانشگاه، چنین فهرست می شوند:

همکاری با روزنامه کیهان، سال های ۴۹ تا ۵۸ - همکاری با نشریات تخصصی ماهنامه جامعه سالم، رسانه، پیام مدیران و پژوهش و سنجش - در زمینه های علوم انسانی و ارتباطات اجتماعی در دهه های ۶۰، ۷۰ و ۸۰ - همکاری در چاپ و نشر مجله های تخصصی، پژوهش در زمینه های اجتماعی و نظرخواهی درباره تأثیر برنامه های رسانه ای بر گروه های مخاطبان، اجرای پژوهش های برنامه سازی و ارزشیابی و تحلیل محتوای سه دهه برنامه های صدا و سیما (۱۳۵۶-۱۳۸۳).

دکتر آشنا: به همین ترتیب که نشسته ایم آقای میرعابدینی لطفاً شما ادامه صحبت را داشته باشید.

### ■ دکتر میرعابدینی: بدون اغراق باید بگویم که من همواره نکات و حرف های تازه ای از ایشان شنیده ام. ان شاء الله سال های سال، سایه شان بالای سر ما باشد و بتوانیم این ارتباط خیلی صمیمانه و انسانی را ادامه بدهیم.

دکتر احمد میرعابدینی: من خیلی خوشحالم که در خدمت دوستان هستم، بنده متولد ۱۳۲۸ هستم. وقتی که در مدرسه دارالفنون در رشته طبیعی درس می خواندم، به کار نوشتن هم علاقه داشتم. آن زمان، وقتی اطلاعیه دانشکده را دیدم، خیلی خوشحال شدم. من سال ۴۷ یا ۴۸ در دومین دوره، وارد دانشکده ارتباطات که آن موقع «موسسه عالی مطبوعاتی و روابط عمومی» نام داشت شدم. آن زمان در خانواده، اصرار زیادی بود که پزشکی یا مهندسی بخوانم، ولی خودم تمایلی به آن دو رشته نداشتم. به هر حال، همان سال ۴۸ پس از ورود به دانشکده ارتباطات، وارد تحریریه کیهان شدم و یک دهه، یعنی از سال ۴۸ تا ۵۸ آنجا بودم. من احساس و برداشتم را نسبت به آقای دکتر معتمدنژاد، به سه دوره تقسیم می کنم: یکی دوره قبل از انقلاب، یعنی دوره کارشناسی، یکی بعد از انقلاب تا سالهای تاسیس دوره دکتری و یکی هم دوره دانشجویی جدید. من طولانی ترین دوره مارا تون دانشجویی را داشته ام و از این بابت خیلی خوشحالم. مسؤولیت خوبی است. علت دانشجو

حیطه ارتباط با ایشان، خیلی راحت نیست و یک مقدماتی لازم دارد. استاد معتمدنژاد: (با خنده)، اما خروجش امکان پذیر است!

دکتر میرعابدینی: واقعاً خارج شدن از این ارتباط به شکل های مختلف، اصلاً امکان ندارد و از این بابت خوشحالم. این ارتباط محبت آمیز و قشنگ را باید حس کرده باشیم تا بدانیم یعنی چه. بدون اغراق باید بگویم که من همواره نکات و حرف های تازه ای از ایشان شنیده ام. من در دوره های اول و دوم و سوم، یک پیوندی در استاد دیدم که خوشبختانه آقای دکتر تهرانیان به آن اشاره کرده اند. یعنی تداوم هدف ها و خواسته ها و استواری در «خواستی» که اساسی است.

دوره اول، دوره زمینه سازی بود و زیاد متوجه نبودم که چه اتفاقی دارد می افتد. دوره دوم، دانشجوی مدرسه عالی تلویزیون و سینما بودم و در واقع، همان سال ها وارد تلویزیون ملی ایران شدم و یک دوره ۲۵ تا ۳۰ ساله آنجا بودم، ولی همزمان و پیوسته، مرجع بنده در امور علمی، آقای دکتر معتمدنژاد بودند، که ان شاء الله سال های سال، سایه شان بالای سر ما باشد و بتوانیم این ارتباط خیلی صمیمانه و انسانی را ادامه

شدن مجدد هم برای این بود که در کنار آقای دکتر معتمدنژاد باشم. ایشان در تمام این سالها، اگر من سوالی داشتم، که همیشه داشته ام، پذیرا بوده اند. این ارتباط دانشجو با استاد، تا آنجا که من می دانم، تنها مربوط به کلاس درس نبود، بلکه این رابطه دانشجویی، یک مفهوم وسیع، و یک مفهوم محدود کلاسی داشت. البته، خوشبختانه ایشان دقت نظرشان را در همه موارد داشتند. دوره اول برخورد ایشان با من، یک تأثیر زمینه ای داشت. من آقای دکتر معتمدنژاد را آدم بسیار منضبط، جدی و نسبتاً سخت گیری می دانستم که ورود به

بدهیم.

آقای دکتر معتمدنژاد در غیاب حافظه های مکتوب فردی و گروهی، توانسته اند به عنوان «حافظه ملی» بخش عمده ای از حافظه تاریخی ما را در زمینه ارتباطات حفظ کنند.

کتاب: لطفاً از همکاری و ارتباط استاد با صدا و سیما هم بفرمایید.

دکتر میرعابدینی: بنده در دوره پس از انقلاب و جنگ که در مرکز تحقیقات صدا و سیما بودم، همواره از تحقیقات ایشان استفاده می کردم و اصرار داشتم که صدا و سیما هم از وجود استاد، استفاده کند. البته، در آن دوره و آن شرایط، کار دشوار بود، با این وجود، استاد لطف می کردند و برای سخنرانی به آنجا می آمدند و برای اولین بار در سال های جنگ، بحث مطالعات انتقادی را مطرح کردند. آن مباحث برای ما خیلی تازه بود و تأثیر خوبی هم در جریان عمومی سازی مسایل انتقادی داشتند و دارند که تذکر دقیق تر به مسایلی داده و حوزه ای است که فکر می کنم خروج از آن هم، آسان نیست.

آقای دکتر معتمدنژاد در تقویت فصلنامه «پژوهش و سنجش» نقش مؤثری داشتند. من از نزدیک شاهد سخنرانی های جهت دهنده و هدایت کننده ایشان در مسایل مختلف در صدا و سیما بودم، گرچه گاهی در آنجا برخورد های نامناسبی هم با برخی مطالب و مضامین می شد که موجب رنجش استاد بود. با این حال، دکتر در آن زمینه ها هم، تحمل داشت. مرحله سوم، به سال های اخیر مربوط می شود. در این مقطع من تلاش کرده ام به طور

منظم تری دانشجوی ایشان و آقای دکتر بدیعی و آقای محسنیان راد باشم و در خدمتشان روزهای خوبی داشته دارم. دکتر آشنا؛ درباره موضوع پایان نامه دکتری تان هم بفرمایید. دکتر میرعابدینی: موضوع پایان نامه من که در خدمت آقای دکتر معتمدنژاد و

«روابط بین الملل»، «علوم ارتباطات»، «مطالعات انتقادی» و «روزنامه نگاری معاصر» داشتند، همه این ها زمینه ای بود، که توجه را بیش از پیش به موضوع «دین و رسانه» منعطف کرد و علاقه مند شدم در حوزه دین و رسانه کار کنم و طرح پیشنهادی اولیه ام را خدمت آقای دکتر دادم و فکر می کنم در این زمینه لازم است باز هم کار بشود.

استاد معتمدنژاد: من باز هم تکرار می کنم که وجود همکلاسی های خوب، همیشه مشوق بنده بوده و افتخار می کنم همکاران خوبی مثل شما داشته ام و همینطور همکارانی که در جمع ما نیستند.

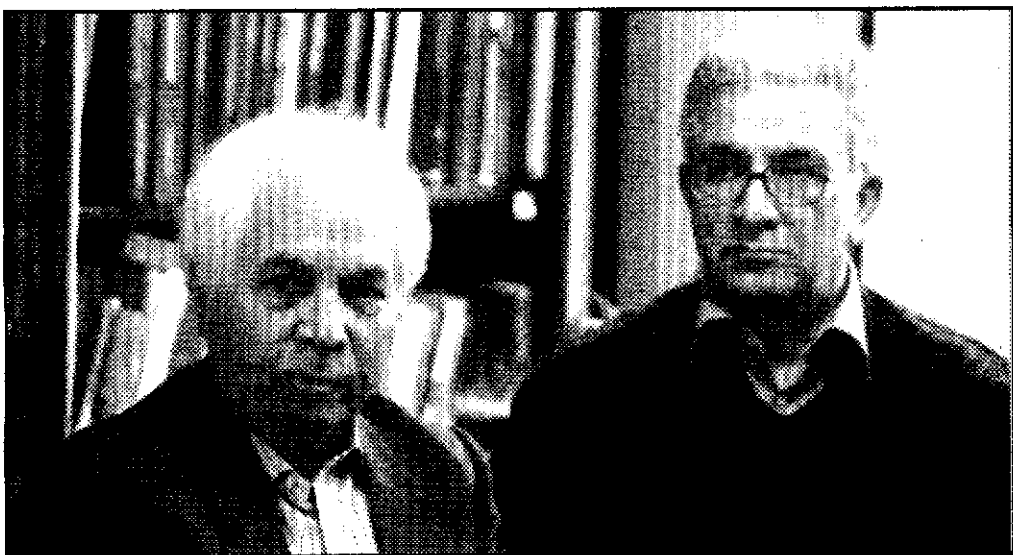
دکتر محسنیان راد: این چندمین بار است که آقای دکتر معتمدنژاد از همه شاگردانشان و همینطور از آقای دکتر بدیعی تشکر می کنند. حق این است که من هم از طرف جمع، از ایشان تشکر کنم. ببینید! آقای دکتر بدیعی سال ها است که با دکتر معتمدنژاد همکاری دارند. من ناظر بوده ام که چگونه در طی سال ها، حتی در دهه ۶۰ که هر کس رئیس می شد، همه چیز را به هم می ریخت و مدیریت ها شیوه خاصی داشت و در دانشکده ما، یک اتفاق کوچک به ما داده بودند، آقای دکتر بدیعی به عنوان رئیس گروه، فضایی را آنجا ایجاد کرده بودند که حرمت و اعتبار و جایگاه این مرد حفظ بشود و این حرمت و اعتبار از طریق ایشان به نسل بعدی منتقل شد. این نکته را کسی باید می گفت. این مفهوم درست تعامل است و در ضمن وارستگی آقای دکتر بدیعی را می رساند. من حتی در سفرهای خارج هم شاهد بوده ام، که آقای دکتر بدیعی چقدر در این زمینه مراقب بودند.

دکتر بدیعی: ما این اخلاق را از خود ایشان یاد گرفته ایم. دکتر محسنیان راد: درست است، اما خیلی ها هم یاد نگرفتند. به هر حال، ما از شما به خاطر این رعایت ها متشکریم.

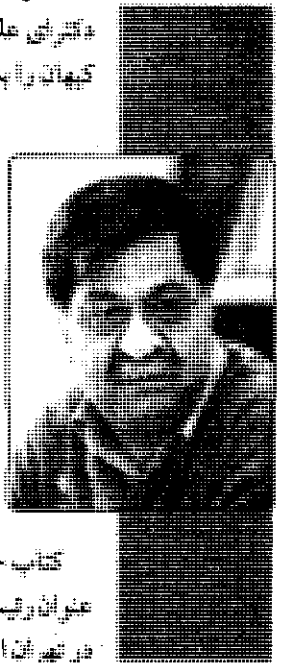
### ■ دکتر میرعابدینی: آقای دکتر معتمدنژاد در تقویت فصلنامه «پژوهش و سنجش» نقش مؤثری داشتند. من از نزدیک شاهد سخنرانی های جهت دهنده و هدایت کننده ایشان در مسایل مختلف در صدا و سیما بودم.

### ■ دکتر احمد میرعابدینی: من آقای دکتر معتمدنژاد را آدم بسیار منضبط، جدی و نسبتاً سخت گیری می دانستم که ورود به حیطه ارتباط با ایشان، خیلی راحت نیست و یک مقدماتی را لازم دارد.

سایر اساتید هستم، موضوعی است که هم در قرن اخیر مهم است و هم در دنیا اهمیت دارد. من دانشجوی حوزه دین و این گونه مسایل نیستم و اطلاعات چندانی هم در این زمینه ندارم. با وضعیتی که در کشور هست و با توجه به تحقیقات نظری و زمینه ای که آقای دکتر در مباحثی مثل: «توسعه ارتباطات»،



دکتر محمد مهدی فرقانی در سال ۱۳۳۱ در یزد تولد یافته است. وی فارغ التحصیل کارشناسی دوره روزنامه نگاری و نیز کارشناسی ارشد و دکتری علوم ارتباطات از دانشگاه علامه طباطبایی است. دکتر فرقانی از سال ۱۳۵۱ همزمان با تحصیل در رشته روزنامه نگاری، کار در روزنامه «تیر» را با عنوان خبرنگار شروع و سپس تا سال ۱۳۷۵ در رده های مختلف گزارشگر، دبیر سرویس گزارش، عضو شورای سردبیری و عضو شورای تیر در این روزنامه فعالیت داشت. کارنامه فعالیت های علمی و پژوهشی و مسؤلیت های او چنین خلاصه می شود: عضویت در انجمن بین المللی تحقیق در ارتباط جمعی (IAMCR)، مرکز آسیایی ارتباطات و اطلاعات رسانه ای (AMIC)، و انجمن جهانی تحقیق در روابط عمومی (WAPOR)، بنیانگذاری و سردبیری ماهنامه علمی-آموزشی تدبیر، مدیریت فصلنامه تخصصی، عضویت در هیات علمی و داوران سمینارهای متعدد، از جمله، سمینار بررسی مسایل مطبوعات، سمینارهای میان منطقه ای کشورهای آسیای مرکزی، غربی و جامعه اطلاعاتی شرکت در نخستین همایش علمی ایران و جامعه اطلاعاتی در سال ۱۴۰۰ ه. ش، شرکت در نخستین همایش بین المللی خبرگزاری ها، ائتلاف برای صلح و ارزیابی مقاله و سخنرانی در همایش های یاد شده، عضویت در هیات امنای دانشکده خبر، پذیرش مسؤلیت راه اندازی دانشکده علوم ارتباطات در دانشگاه علامه طباطبایی، عضویت در هیات داوران نهایی کمیته های تخصصی جشنواره های مختلف مطبوعات و روابط عمومی.



دکتر فرقانی علاوه بر چاپ مقالات متعدد در فصلنامه رسانه، فصلنامه علوم اجتماعی و سایر نشریات معتبر علمی پژوهشی و نیز تهیه تعدادی جزوه آموزشی، دو عنوان کتاب نیز با نام های «ارتباطات سنتی در ایران»، و «راه دراز گذار» منتشر کرده است. کتاب جدید در دست تالیف او، «گزارش نویسی مطبوعات» است که بزودی منتشر خواهد شد. دکتر فرقانی از خرداد ۱۳۷۸ تا آبان ۱۳۸۲ به عنوان رئیس مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه ها مشغول به کار بود. وی هم اکنون عضو عیات علمی و رئیس دانشکده علوم اجتماعی علامه طباطبایی در تهران است.

از درس ما گذشته بود ولی من دستی به قلم داشتم. یادم هست که دکتر مصباح زاده از من پرسید: چه دروسی را گذرانده ای؟ گفتم: تنها درس عمومی را گذرانده ام. پرسید: دیپلمات چیست؟ راستش ناراحت بودم از این که بگویم «ریاضی» حتی پیش خودم می گفتم، کاش دیپلم ادبی داشتم تا سرم را بالا می گرفتم و می گفتم: دیپلم ادبی دارم. به هر حال، با کمی تأمل گفتم: البته دیپلم من ریاضی است، ولی علاقه ام در حوزه ادبیات است. مصباح زاده با شگفتی گفت: دیپلم شما ریاضی است؟ گفتم: بله، چطور؟ گفت: خیلی خوب است. معمولاً کسانی که دیپلم ریاضی دارند با استعدادتر از کسانی هستند که دیپلم طبیعی یا ادبی دارند. به هر حال، کار من آن موقع در کیهان درست نشد، تا سال بعد، یعنی تا بهمن ۵۱ که در یک سفر آزمایشی یک هفته ای همراه با یک تیم دانشجویی در پایان ترم سوم به روستاهای جنوب خراسان رفتم. آنجا پایمان تا زانو در برف فرو می رفت.

هدف از این سفر چه بود؟ دکتر فرقانی: می خواستیم از تعاونی های روستایی آنجا گزارشی تهیه کنیم و این گزارش هم اولین بار در صفحه پنج کیهان چاپ شد. باور کنید چاپ این گزارش برای من یک انفجار علایق بود! بعد از آن در نوروز ۵۲ به آبادان و خرمشهر و جزیره خارک رفتم و آن سفر، موقعی بود که یک خلع ید جدید از نیروهای خارجی در صنعت نفت صورت گرفته بود و ما رفتم که ببینیم بر سر

## دکتر فرقانی: آقای دکتر معتمدنژاد در گروه، واقعا مثل بند تسبیح عمل می کردند و این نکته مهمی است یعنی قدیم و جدید، داخل و خارج، همه و همه، در واقع حول محور ایشان به یک هم پذیری و انسجام می رسیدند و اختلافات را کنار می گذاشتند.

رفته بودم. بعد حرکت متانت آمیز ایشان در راهرو دانشکده و آن حالت طمأنینه، وقار و سلوکی که با دانشجویان آنجا داشتند، این احساس را به من داد که شخصیتی را که مدت ها در جست و جویش بودم، پیدا کرده ام. می دانید که اولین ها، در زندگی انسان خیلی مهم است. اولین استاد روزنامه نگاری ما دکتر معتمدنژاد بود، اولین منبع فارسی این درس هم، کتاب «روزنامه نگاری» تألیف آقای دکتر بود که همان سال منتشر شده بود. استاد درس روزنامه نگاری عملی ما هم آقای دکتر صدرالدین الهی بود. من در سال ۱۳۵۱ برای کار به روزنامه کیهان معرفی شدم و به همین جهت پیش دکتر مصباح زاده رفتم. آن زمان تازه دو ترم

دکتر آشنا: آقای دکتر فرقانی بفرمایید. دکتر فرقانی: بسم الله الرحمن الرحیم. من متولد ۱۳۳۱ یزد هستم. ورود من به تهران و شروع دوره دانشگاهی ام به سال ۱۳۵۰ برمی گردد. سالی که دیپلم دبیرستان را در رشته ریاضی در یزد گرفتم و بعد که آگهی دانشکده علوم ارتباطات اجتماعی را دیدم، مثل این بود که گمشده خود را پیدا کرده ام و علی رغم آن که رشته ام ریاضی بود، بلافاصله نام نویسی کردم، چون علاقه زیادی به مطالعه و نوشتن داشتم. کسب: این علایق از چه زمانی در شما ایجاد شده بود؟

دکتر فرقانی: همان طور که گفتم، من علاقه زیادی به مطالعه داشتم. یادم هست در کودکی همیشه تمام پول های توجیبی ام را جمع می کردم تا هفته ای پنج ریال بشود و بعد می رفتم «کیهان بچه ها» می خریدم و می خواندم. انشاءهای دوره دبیرستان من، گاهی دو جلسه کلاس طول می کشید تا خوانده شود! و دوستان همکلاسی ام خوشحال بودند که با بودن من، دیگر فرصت خواندن انشاء به کسی نمی رسید! من در اردوی آموزشی رامسر در امتحان روزنامه نگاری هم شرکت کردم و پذیرفته شدم و همان طور که اشاره کردم، با اشتیاق در دانشکده ارتباطات اجتماعی ثبت نام کردم و فکر می کنم نفر دوم پذیرفته شدگان آنجا بودم. اولین باری هم که با آقای دکتر معتمدنژاد روبه رو شدم در حیاط دانشکده و موقعی بود که برای ثبت نام به آنجا

صنعت نفت چه آمده؟ گزارشمان را هم تهیه کردیم، اما این گزارش چاپ نشد.

کسیان: چرا؟

دکتر فرقانی: به این دلیل که شاید یک مقدار بودار بود! به هر حال، تا سال ۵۴ که من از دانشکده فارغ التحصیل شدم، یکی از شخصیت های افسانه ای من، دکتر معتمدنژاد بود، در حالی که خود ایشان هم شاید، این موضوع را نمی دانستند.

از سال ۵۴ تا سال ۶۳ در ارتباط مستقیم من با آقای دکتر معتمدنژاد، یک فترتی افتاد و علتش هم این بود که ما درگیر انقلاب و جنگ و روزنامه کیهان بودیم و دانشکده هم به سرنوشتی افتاده بود که دوستان اشاره کردند. در سال ۶۳ کیهان به ضرورت برگزاری دوره های آموزشی کوتاه مدت روزنامه نگاری پی برد و من پیشنهاد کردم برای این کار، از آقای دکتر معتمدنژاد، آقای دکتر بدیعی و آقای دکتر محسنیان راد دعوت کنیم که خدمتشان باشیم و جالب این که وقتی آقای دکتر معتمدنژاد به کیهان تشریف آوردند تا در این زمینه صحبت کنیم، دیدم ایشان تمام فرآیند کار مرادنبال کرده اند و با حضور ذهنی که دارند، در جریان همه کارهای من هستند! ما در اواخر سال ۶۳ و اوایل سال ۶۴ چند دوره آموزشی را در کیهان در خدمت ایشان بودیم و همانجا بود که مجدداً پای من به دانشکده ارتباطات باز شد، به این ترتیب که آقای دکتر به من پیشنهاد کردند که بیا در دانشکده و آموزش دروس عملی روزنامه نگاری را برعهده بگیر و به ما کمک کن. به همین جهت در سال ۶۴ همکاری ام را با دانشکده ارتباطات شروع کردم و این قضیه تا سال ۶۹ ادامه داشت، یعنی تاسالی که مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه ها می خواست تأسیس بشود.

کسیان: جناب دکتر بدیعی، توضیح درباره تأسیس مرکز مطالعات و تحقیقات

رسانه ها را به شما واگذار کردند، لطفاً در مورد این مرکز پژوهشی و همین طور نشریه رسانه هم توضیح بفرمایید.

دکتر فرقانی: یادش بخیر، مرحوم منصور حسین زاده بنیانگذار فصلنامه رسانه بود و مجوز آن را هم برای خودش گرفته بود، اما بعد با تشویق های آقای

■ **دکتر فرقانی: مرکز مطالعاتی و تحقیقات رسانه ها، بخش عمده موفقیتش را و آنچه که تا به حال انجام داده، مدیون حضور موثر و نظریه پردازی آقای دکتر معتمدنژاد است. طرح های تحقیقاتی ایشان، پشتوانه شورای علمی آن مرکز بود.**

■ **دکتر فرقانی: ما چند سالی دنبال این موضوع بودیم که بزرگداشتی برای استاد بگیریم، اما در تمام آن سال ها، ایشان قبول نکردند و تن ندادند. توضیح آقای دکتر هم این بود که تنها به مناسبت تأسیس مجدد دانشکده علوم ارتباطات به این کار راضی خواهیم شد.**

دکتر معتمدنژاد و آقای دکتر خانیکی، آن مجوز را به معاونت مطبوعاتی تازه تأسیس ارشاد واگذار کرد و خودش هم همکاری با آن مجموعه را شروع کرد. به هر حال، قرار شد آنجا میزگردی برای مجله رسانه بگذاریم و این جلسات با شرکت آقای دکتر معتمدنژاد، آقای دکتر بدیعی، آقای دکتر مولانا، آقای دکتر اسدی، آقای دکتر



محسنیان راد و بنده، به تناوب برگزار شد که چهار شماره اول فصلنامه رسانه، حاصل آن میزگرد است که به چاپ رسیده است.

می دانید که مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه ها بخش عمده موفقیتش را و آنچه که تا به حال انجام داده، مدیون حضور موثر و نظریه پردازی آقای دکتر معتمدنژاد است. طرح های تحقیقاتی آقای دکتر معتمدنژاد پشتوانه شورای علمی آن مرکز بود و حضورشان در دوره های اولیه آموزش، و راهنمایی شان در دوره های بعد، قطعاً در کار این مرکز بسیار مؤثر بود. ببینید! استاد یک شخصیت تعیین کننده و تأثیرگذار در همه موارد بودند و در خیلی از حوزه ها، ایشان اولین بودند، چه در حوزه تولید علم و منابع و چه در حوزه آموزش و نوجویی. نکته دیگر این که، دکتر معتمدنژاد نسبت به آینده بسیار خوشبین، امیدوار و آینده نگر هستند و در عین حال، اصولگرا. من این موضوع را در مصاحبه با روزنامه ایران هم عنوان کردم که بخش مهمی از ادبیاتی که جامعه ارتباطی و روزنامه نگاران ما با آن تکلم می کنند، محصول مفهوم پردازی و نظریه پردازی دکتر معتمدنژاد است و واژگانی که ما همواره به کار می بریم، اعم از «روزنامه نگاری حرفه ای»، «ارتباطات توسعه»، «استقلال حرفه ای مطبوعات»، «امنیت شفلی»، «حقوق مطبوعات»، «آزادی بیان و قلم» و اصطلاحاتی مثل: «جامعه اطلاعاتی»، که بحث هایش را اولین بار ایشان وارد این حوزه کردند، همه و همه، واژه ها و اصطلاحاتی هستند که دکتر معتمدنژاد وارد این عرصه و قلمرو کرده اند. بحث مطالعات انتقادی را اولین بار دکتر معتمدنژاد با مطالعاتی که داشتند، وارد این حوزه کردند.

دکتر محسنیان راد: و بحث تحلیل محتوا را...  
دکتر فرقانی: بله، کتاب تحلیل محتوای ایشان، اولین اثر در این حوزه بود. در بسیاری موارد، آرمان پردازی های آقای دکتر معتمدنژاد، برای ما درس بود. شاید آن موقع که استاد آرمان ها را مطرح کردند، برای ما که از نزدیک ترین افراد به ایشان در این زمینه ها بودیم، باور کردنی نبود.

در مقطع فوق لیسانس و دکتری، دکتر معتمدنژاد آخرین و جدیدترین منابع را آموزش می دادند و جالب بود که سعی می کردند آنها را

بومی سازی کنند، که کاری در جهت استقلال حرفه‌ای بود. حقیقت این است که ردهای دکتر معتمدنژاد روی برف‌های کوبیده شده، اکنون پیداست. ایشان برف‌ها را کوبیدند تا دیگران بتوانند روی برف‌های کوبیده شده حرکت کنند و فرو نروند.

کتابیان: از چه زمانی به فکر برگزاری

آیین بزرگداشت برای استاد معتمدنژاد افتادید؟

دکتر فرقانی: ما چندسالی بود که دنبال این موضوع بودیم که بزرگداشتی برای دکتر بگیریم، اما در تمام آن سال‌ها ایشان قبول نکردند و تن ندادند. توضیح آقای دکتر هم این بود که تنها به مناسبت تأسیس مجدد دانشکده علوم ارتباطات به این کار راضی خواهیم شد و ما فکر می‌کردیم که این آرزوی خیلی دست نیافتنی است. به هر حال، دوسالی است که آقای دکتر حبیبی اصرار داشت که این مراسم برگزار شود و حالا می‌بینیم که خوشبختانه این مراسم همان طور که دکتر می‌خواست، همزمان شده با اعلام موجودیت دانشکده علوم ارتباطات، و این برای ما خیلی درس و الگوست. ببینید! همه ما که اینجا جمع شده‌ایم، کم و بیش آدم‌های علمی هستیم، اما همه ما ممکن است گاهی از لاک علمی بودن خودمان خارج شویم و در حوزه خصوصی خودمان، حرف، حرکت یا گفتار و شوخی‌هایی داشته باشیم و شاید هم نیاز داریم که گاهی، لحظاتی این خروج به دنیای دیگر را، داشته باشیم، ولی در مورد دکتر معتمدنژاد می‌شود گفت که ایشان در خصوصی‌ترین زوایای زندگی هم از آن لاک علمی خارج نشده‌اند. دکتر معتمدنژاد به همه چیز نگاهی علمی دارند و هر چیزی را تبیین علمی می‌کنند. نکته دیگر، اعتقاد ایشان به دمکراسی علمی است که همه ما در عمل مشاهده کرده‌ایم. دکتر معتمدنژاد هیچ وقت راه نوجویی و نوگرایی را بر دانشجویان نیسته است. برعکس، به همه دانشجویان درباره پیشنهادها و کارهایشان، راهنمایی و کمک کرده‌اند و این بسیار مغتنم است. در مورد تغییر و تحولات دانشکده، دوستان توضیح دادند و بنده تکرار نمی‌کنم. سال ۶۹ در دوره کارشناسی ارشد، ما وارد مرحله تعلم شدید و در محضر استاد معتمدنژاد و همین‌طور آقای دکتر بدیعی و آقای دکتر محسنیان راد بودیم و بعد هم در اولین دوره دکتری، باز هم خدمت ایشان بودیم. همین کتاب «ارتباطات سنتی» که چاپ و منتشر شده یکی از «پی‌رهای» کلاس فوق لیسانس بنده، در درسی بود که خدمت آقای دکتر معتمدنژاد می‌خواندم.

## ■ دکتر یونس شکرخواه:

### دکتر معتمدنژاد یک منظومه

### ارتباطی در ایران ساخته، اگر این

### منظومه ارتباطی را برش بزنید،

### همان «مکتب تهران» در عرصه

### ارتباطات است. بال‌های این

### منظومه و شعاع‌هایش را آقای

### دکتر، آگاهانه طراحی کرده‌اند.

### «مکتب تهران» در جنبه جهانی هم

### خودش را از طریق دکتر معتمدنژاد

### مطرح کرده است.

دکتر آشنا: با آن مقدمه مسبوط آقای دکتر

معتمدنژاد...

دکتر محسنیان راد: همان طور که فرمودید: استاد معتمدنژاد آغازگر بسیاری از کارها و اولین‌های ارتباطی در ایران بوده‌اند، آنجا هم که آغازگرش نبوده‌اند، چنان مقدمه سنگینی بر آن نوشته‌اند.

دکتر فرقانی: بله، این کتاب با راهنمایی خود استاد و علایقی که من نسبت به این زمینه داشتم و فتح بابی که آقای دکتر نوشتند، شروع شد. استاد معتمدنژاد: قرار بود این اثر، پایان‌نامه فوق لیسانس آقای دکتر فرقانی باشد، ولی پذیرفته نشد.

دکتر فرقانی: گفتند: چون نمی‌شود روش کمی برای آن لحاظ کرد، پذیرفته نمی‌شود. البته حالا شرایط تغییر کرده.

دکتر آشنا: آقای دکتر فرقانی! شما چه درس‌هایی را با آقای دکتر معتمدنژاد گذرانده‌اید؟

دکتر فرقانی: تا آنجا که یادم می‌آید، «مطالعات انتقادی و ارتباطات»، «ارتباطات و توسعه»، و روزنامه نگاری.

استاد معتمدنژاد: برنامه ریزی و سیاست‌گذاری، تاریخ ارتباطات، زمینه‌های علوم ارتباطات، ارتباطات و روابط بین‌الملل و بازنگری در روزنامه نگاری معاصر هم بود.

دکتر فرقانی: متشکرم و آفرین به این حافظه، نکته دیگر این که، آقای دکتر معتمدنژاد در گروه،

واقعاً مثل بند تسبیح عمل می‌کردند و این نکته مهمی است. یعنی قدیم و جدید، داخل و خارج، همه و همه، در واقع حول محور ایشان به یک هم‌پذیری و انسجام می‌رسیدند و اختلافات را کنار می‌گذاشتند. شاید گروه ما جزو معدود گروه‌های منحصر به فردی باشد که به جز آقای دکتر بدیعی، تمام افرادش بدون استثناء شاگرد معتمدنژاد هستند و فکر می‌کنم این موضوع در همه گروه‌های کشور منحصر به فرد باشد و از این نظر هم جزو اولین‌هاست. واقعیت این است که کمتر کتابی را در حوزه ارتباطات می‌شود نام برد که دکتر معتمدنژاد آن را مطالعه نکرده باشد و در مورد آن توضیح ندهند؛ چه منابع داخلی و چه منابع خارجی. نکته دیگر، دقت و وسواس علمی دکتر معتمدنژاد در چاپ کتاب است. این دقت نه تنها درباره آثار خودشان، بلکه در باره آثار دیگران هم هست. ایشان حتی پایان‌نامه‌های دانشجویان را هم به لحاظ ساختاری و محتوایی ویرایش می‌کند. کتاب حقوق ارتباطات ایشان را ما ۷ یا ۸ بار خدمتشان فرستادیم، باز هم ایراد گرفتند و برگرداندند، تا بالاخره متن نهایی به چاپ رسید. این دقت و وسواس علمی در همه زوایای زندگی دکتر معتمدنژاد وجود دارد و نمونه‌های فراوان است. من به عنوان مسؤول همایش سمینار، از کیهان فرهنگی که ویژه‌نامه‌ای را به آقای دکتر معتمدنژاد و شاگردان ایشان اختصاص داده‌اند، تشکر می‌کنم، آقای دکتر واقعاً به گردن کیهان و عرصه روزنامه نگاری ایران حق بسیاری دارند و همان طور که گفتم، بخش عمده ادبیاتی که ما امروز با آن تکلم می‌کنیم، در واقع تولید آقای دکتر معتمدنژاد است.

استاد معتمدنژاد: در واقع، تولید کیهان است. دکتر فرقانی: بله، به شکلی می‌شود گفت که تولید کیهان است. به هر حال خوشحالیم که بعد از دو سال تلاش تصمیم به برگزاری مراسم تجلیل از دکتر معتمدنژاد در روز هفتم دی ماه قطعی شد. گرچه زمان برای تدارک این همایش کوتاه است و ما مطمئن هستیم که نمی‌توانیم حق مطلب را ادا کنیم، ولی با اعلام مشارکت و همراهی گسترده‌ای که وسیع‌تر از پیش‌بینی‌های اولیه ما بود، امیدواریم بتوانیم گوشه‌ای از حقوق ایشان را ادا کنیم. لوح‌هایی هم برای بازگشایی دانشکده علوم ارتباطات تهیه کرده‌ایم که اگر خواستید می‌دهیم تا در کیهان فرهنگی منتشر کنید، تا برای ثبت در تاریخ بماند.

من فکر می‌کنم در جامعه تب‌زده سیاسی ما که همه چیز را دارد قطعی می‌کند و همه چیز در هیاهوی سیاست رنگ می‌بازد، این گونه بزرگداشت‌ها می‌توانند متعادل‌کننده فضای عمومی کشور باشند و به نوعی، توجه به حوزه تحولات علمی را بیشتر کنند.



رئیس آن دوره کنفرانس، یک ژاپنی به نام پروفیسور «کادو» بود. یک شب به من زنگ زد و گفت: همکاران ما می خواهند که تو دوباره به کنفرانس ما بیایی. موضوع کنفرانس هم این است:

### IMAGE OF AMERICA IN IRANIAN MASS MEDIA.

یعنی تصویر آمریکا در رسانه های جمعی ایران. من با خانم مشورت کردم، گفتند: به این شرط موافقم که ما هم همراه شما بیاییم! قبول کردم و دسته جمعی عزم سفر کردیم. من به دوستانم گفتم: مقاله ندارم و بدون مقاله هم که نمی شود به کنفرانس رفت. گفتند: مقاله را همانجا بنویس. من شماره هایی از روزنامه کیهان و اطلاعات و یک یا دو دوره یک ساله از مجله تماشا را با خودم به آنجا بردم و یک ماه و نیم طول کشید تا مقاله ام را تهیه کردم. خوب، من نمی توانستم به انگلیسی بنویسم و از این جهت در ایران همیشه مزاحم آقای الهی می شدم. خوشبختانه آنجا یک خانم چینی-آمریکایی بود که فرانسه می دانست. او تمام روزها و ساعاتی که جلسه نداشتیم، به ما کمک می کرد. من مقاله ام را به فرانسه می خواندم و ایشان به انگلیسی ترجمه می کرد.

کتابخانه: این مقاله را به زبان فارسی ترجمه نکرده اید؟

استاد معتمدنژاد: نخیر، ولی اصل مقاله هست. یک موضوع دیگر را هم اینجا اشاره کنم، سال ۱۹۷۶ آقای دکتر تهرانیان می خواست گزارشی درباره «وسایل ارتباط جمعی در ایران» تهیه کند. من مقاله ای به زبان انگلیسی در این مورد نوشته بودم و برای این کار، مدت ها متونی را جمع آوری کرده بودم و چیزهایی هم به آن متون اضافه کرده بودم، آقای تهرانیان مقاله را گرفت و زمانی که آقای «لرنر» به ایران آمده بود، مجموعه مرا به او داد و لرنر هم آن را خلاصه کرد.

کتابخانه: استاد ببخشید، آن مقاله را، شما با چه هدفی نوشته بودید؟

استاد معتمدنژاد: من می خواستم آن مقاله را به عنوان سیاست های ارتباطی ایران به یونسکو بفرستم که خودش داستان دیگری دارد. کتابخانه: از خاطرات سفر دوم تان بفرمایید.

### ■ دکتر فرقانی: اولین استاد روزنامه نگاری ما دکتر معتمدنژاد بود، اولین منبع فارسی این درس هم، کتاب «روزنامه نگاری» تألیف آقای دکتر بود.

شد. بعد هم، این مقاله به انگلیسی ترجمه شد و آقای دکتر الهی قمشه ای برای ترجمه اش خیلی زحمت کشیدند. یک استاد هندی آمریکایی هم به اسم آقای سندی داشتیم که ایشان هم کمک کرد. سال اولی که من به آمریکا رفتم، آقای «لرنر» و آقای «شرام» هم آنجا بودند و من با آنها بر سر نظریاتشان بحث داشتم و گفتم: شما در مورد کشورهای خاورمیانه تحقیق کرده اید، اما واقعیت ها را خوب درک نکرده اید. واقعیت ها غیر از آن چیزی است که شما گفته اید. به هر ترتیب، مقاله ما آنجا با استقبال روبه رو شد. سال بعد، قرار بود یک استاد هنگ کنگی به آنجا برود، اما او عذر خواست و نتوانست به آنجا برود.

دکتر محسنیان راد: آقای دکتر معتمدنژاد! من می خواهم خیلی آرام ذهن شما را به سمت موضوعی ببرم، به کنفرانسی که در «هاوایی» بود و شما به آنجا رفتید و مقاله ای هم ارائه کردید. بعد، برای من تعریف کردید که مقاله شما به زبان فرانسه بود و باید آن را به انگلیسی برمی گردانیدید و نکات خوبی در خاطرات آن سفر بود و...

استاد معتمدنژاد: این موضوعی که می فرمایید مربوط به سفر دوم من به آمریکا بود. بار اول در سال ۱۹۷۵ به آنجا رفتم. قضیه هم این بود که اداره اطلاعات سفارت آمریکا به دکتر مصباح زاده اطلاع داده بود که قرار است سمیناری در هاوایی برگزار شود و اگر شما یا همکارانتان در آن شرکت کنید، خوب است. در آن موقع دوستان من، از جمله آقای دکتر الهی و آقای دکتر منصفی، از فرصت مطالعاتی خودشان استفاده کرده بودند، اما من از ابتدای کار دانشگاهی ام از فرصت مطالعاتی، استفاده نکرده بودم.

دکتر مصباح زاده به من گفت: خوب است شما به آمریکا بروی، آنجا هم با قاره آمریکا آشنا می شوی، هم آمریکا را می بینی. به هر حال، مرا معرفی کرد و از طریق دانشکده ثبت نام شدم.

کتابخانه: ماجرای مقاله ای که آقای دکتر محسنیان راد، به آن اشاره کردند چه بود؟

استاد معتمدنژاد: آن مقاله مربوط به سفر دوم من بود و جریانش را بعد عرض می کنم. حالا درباره سفر اولم صحبت می کنم. آن موقع، چند سالی بود که من روی ارتباطات سنتی، از جمله: نقالی، تعزیه، چاووشی و همینطور روی مراکز ارتباطات سنتی اسلامی کار می کردم. حتی پایان نامه هایی را که دانشجویان در این زمینه گذرانده بودند، جمع کرده بودم که اگر

فرصت شد یکجا آنها را چاپ کنم. با دستمایه ها، مقاله ای تحت عنوان «نقالی» وسیله ارتباط سنتی در ایران»، در برابر وسایل ارتباطی جدید نوشتم که حدود یکصد صفحه



استاد معتمدنژاد: ما در آن سفر توانستیم یک چهره جدید از ایران به آمریکایی ها نشان بدهیم. یادم هست در جلسه ای که همه بودند و هرکس راجع به کشورش صحبت می کرد، من شدیداً از فرهنگ آمریکایی انتقاد کردم و گفتم: آمریکایی ها آنقدر بی اعتنا به سنن ملی کشورها هستند که وقتی با ایرانیان می نشینند، پاهایشان را روی میز می گذارند و توجه نمی کنند، که این بی ادبی است. ما در فرهنگ ایرانی اسلامی خودمان به دیگران احترام می گذاریم، ولی آنها احترام دیگران را رعایت نمی کنند و یکی از دلایلی که آمریکایی ها در ایران محبوب نیستند، همین است. به هر حال، واقعیت های بسیاری در این باره به آنها گفتیم. بعد از اتمام جلسه، خانم و آقای مسنی که در جلسه بودند و من آنها را نمی شناختم، مرا صدا زدند و گفتند: تو با این انتقادات سبب شدی که دیگر به آمریکا دعوت نکنند و گزارش تو به زودی برای مشکل درست خواهد کرد!

گفتم: من باید واقعیت ها را مطرح می کردم. من مهمان شما هستم و فکر کردم موقعیت خوبی است که به شما تذکر بدهم که با ایرانی ها، رفتار خوبی ندارید. البته، آنها هیچ توقع نداشتند که من چنین چیزی درباره شان بگویم.

دکتر فرقانی: و دیگر شما را دعوت نکردند؟

استاد معتمدنژاد: تصادفاً رئیس بعدی که آنجا آمده بود، فرانسه می دانست و مدتی در یونسکو کار می کرد و با من دوست شد و او مرا دعوت کرد، بدون آن که به سوابقم بپردازد.

دکتر آشنا: آقای دکتر معتمدنژاد! حضرت عالی از ابتدای تدریس تان تا امروز، چه درس هایی را در ایران و فرانسه تدریس کرده اید؟

استاد معتمدنژاد: (با خنده). اگر عناوین درس ها را بگویم، آخرش باید خجالت بکشم، چون کسی که درس های متعدد داده باشد، نمی تواند استاد موفقی باشد.

دکتر آشنا: اتفاقاً مفهوم بنیانگذاری اینجا روشن می شود. این، یعنی چهل سال آموزش.

استاد معتمدنژاد: به هر حال، اگر من درس های متعددی داده ام، دلیلش این بوده که فکر می کردم موضوعات جدیدی در دنیا پیدا شده و ما همکاری نداشتیم که آن درس ها را تدریس کند و برای آن که دانشجویان از آن مطالب محروم نمانند، تدریس را خودم به

**استاد معتمدنژاد: همسرم برای من خیلی فداکاری کرده و در حقیقت باید بگویم ایثار او باعث شد که من بتوانم به تحصیلاتم ادامه بدهم. ایشان حتی برای دوره دکتری در دانشکده پاریس نام نویسی کرد و کلاس رفت، اما به خاطر بچه داری و زحمات زندگی نتوانست کارش را تمام کند و دکترایش را بگیرد.**

**دکتر محمد مهدی فرقانی: من علاقه زیادی به مطالعه داشتم. یادم هست در کودکی همیشه تمام پول های تو جیبی ام را جمع می کردم تا هفته ای پنج ریال بشود و بعد می رفتم «کیهان بچه ها» می خریدم و می خواندم.**

عهده می گرفتم.

دکتر آشنا: می خواهیم از حافظه خوب شما کمک بگیریم و با عناوین درس های شما، آشنا بشویم.

استاد معتمدنژاد: من در سال های ۴۴ تا ۴۹ در دانشکده حقوق دانشگاه تهران بودم و آنجا درس «حقوق اساسی» را شروع کردم، منتها نه به شکل مستقیم. برای این که آقای دکتر محمدحسین علی آبادی، استاد قدیمی من می گفت: باید دو سال کارآموزی کنی و بعد به کلاس بروی. آن موقع، ارتش یک دوره آموزشی برای بخش قضایی خودش گذاشته بود که افسران می آمدند و حقوق اساسی می خواندند. آن کلاس ها را ابتدا خود دکتر علی آبادی می رفت، اما بعد تدریس در آن کلاس ها را به من سپرد. به موازات آن درس، دکتر علی آبادی ۱۲۰۰ ورقه امتحان حقوق اساسی دانشجویان را به من داد، که تصحیح کنم. آن موقع هم، دانشجویان اقتصاد، حقوق و علوم سیاسی با هم بودند.

کشیان: چرا خودش آن اوراق را، تصحیح نمی کرد؟

استاد معتمدنژاد: ایشان می گفت: من خیلی دقیق هستم. و راست می گفت. تصحیح هر ورقه را یک روز طول می داد و به همین خاطر، سروصدای دانشجویان درآمده بود. به همین خاطر، تصحیح ورقه ها را به من سپرد. درس بعدی من، جامعه شناسی سیاسی کشورهای درحال توسعه و نظریات اقتصادی بود. این درس، موقعیت خوبی برایم فراهم می کرد تا نظریات سلطه و وابستگی را مطرح کنم. بعد «جغرافیای سیاسی» را تدریس کردم و همینطور «دیپلماسی عمومی» و «حقوق اساسی تطبیقی» را. درس «مطبوعات و تبلیغات» را هم دایر کردیم که جزوه این درس را هنوز در کارهایم دارم. بعد درس «وسایل ارتباط جمعی و روابط بین الملل» را گذاشتیم. «نقش وسایل ارتباط جمعی در تکامل بین المللی»، موضوعی بود که در مرکز مطالعات عالی بین المللی درس دادم. بسیاری از دانشجویان آن دوره، در حال حاضر از چهره های مشهورند.

کشیان: اگر ممکن است لطفاً اسم ببرید.

استاد معتمدنژاد: آقای صداقت کیش که حالا در دانشگاه شیرازند، آقای دکتر رییس دانا که دکترایش را در انگلیس گرفت و عده ای دیگر. به هر حال، بعد به درس های دانشکده علوم ارتباطات اجتماعی خودمان می رسیدم. آنجا آموزش را از درس «وسایل ارتباط جمعی» و «روزنامه نگاری»، که شامل جنبه های مختلف روزنامه نگاری، اعم از کلیات، مصاحبه، گزارش و صفحه آرایی بود- شروع کردم.

البته آن زمان این درس ها تا مدت ها هر کدام به صورت مجزا تدریس می شد. درس حقوق را آنجا در اوایل، به نام «حقوق مطبوعات» تدریس کردم. این درس را ابتدا آقای عسکری تدریس می کرد که بعد به فرانسه رفت و خانم دکتر بالازاده تا یک سال مانده به انقلاب تدریس این درس را به عهده داشت. بعد از انقلاب، تا سال ۵۹ که دانشکده تعطیل شد، من درسی را با عنوان «حقوق وسایل ارتباط جمعی» تدریس کردم. بعد جزوه های درس حقوق را تکمیل کردم و آن را به صورت دو جلد کتاب تحت عنوان «حقوق مطبوعات» آماده چاپ کردم که یک جلد آن منتشر شده و جلد دیگرش هم حروفچینی شده و درحال صفحه آرایی است.

دکتر آشنا: (با خنده) پس بحمدالله از مرحله سخت غلط گیری شما، رد شده؟

استاد معتمدنژاد: بله، رد شده. بعد می رسیم به درس هایی که در دوره فوق لیسانس در فرانسه داشتم. آنجا «ارتباطات و توسعه» را تدریس کردم، «حقوق بین المللی ارتباطات»، و «حقوق ارتباطات» را در دانشگاه پاریس (۱) و (۲) و پاریس (۷) و دانشگاه رن (۱) و (۲) تدریس کردم.

کشیان: استاد! تدریس شما در فرانسه با چه عنوان و حکمی بود؟

استاد معتمدنژاد: من همه جا به عنوان استاد مهمان، با حکم رسمی وزارت آموزش فرانسه تدریس می کردم، نه به صورت حق التدریس، بلکه استادی که برایش پایه گذاشته بودند، یعنی استاد درجه یک، مثل وکیل پایه یک و دو، که اینجا مصطلح است.

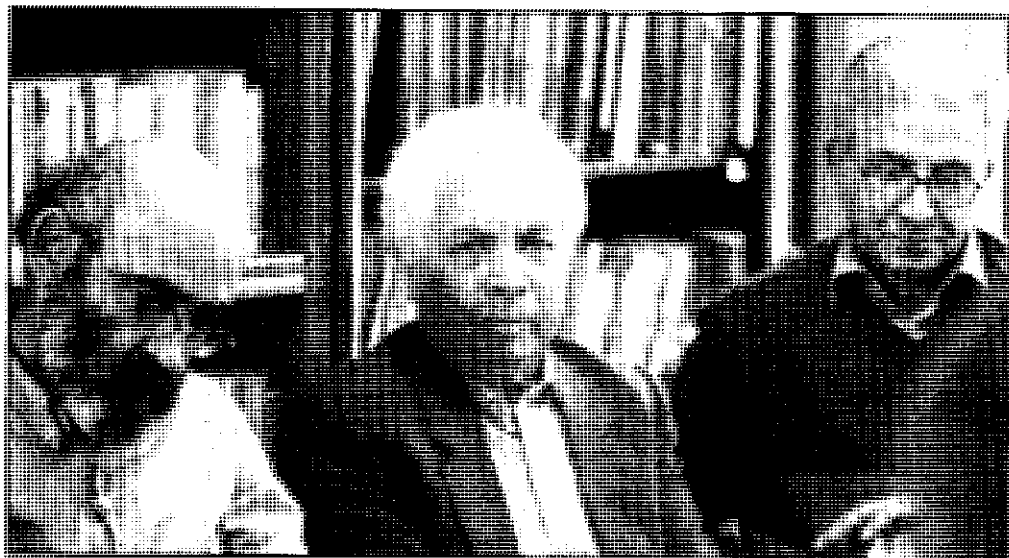
حقوق پایه من آن زمان در فرانسه ۳۰ هزار فرانک بود، در حالی که در ایران، همان زمان، حقوق هفت هزار تومان بود! اما هیچکدام از اینها در وضع من تاثیر نداشت، که به کشورم بازنگردم. به هر حال، در دوره فوق لیسانس و دکتری در دانشگاه پاریس، «حقوق ارتباطات» و «حقوق اساسی» درس دادم که یک درس انتقادی بود و این درس، فرصتی بود که درباره تحمیل قوانین اساسی در قرن نوزدهم به کشورهای منطقه، بحث کنم. مخصوصا در این مورد که سفیر انگلستان در اسلام آباد، چه نقش مهمی در این زمینه داشت. در فرانسه، شرایطی پیش آمد که با یکی از حقوقدانان برجسته به نام پروفیسور «کلی یار» آشنا بشوم. این پروفیسور کلی یار، در دوره دکتری به ایران آمده بود و در جریان «شط العرب» به نفع ایران، رای داده بود. او از من دعوت کرد که در فرانسه، یک مرکز حقوق اسلامی دایر کنیم. می گفت: قبلا این مرکز در

دانشگاه پاریس بوده و چند سال پیش تعطیل شده و حالا ما باید این کار را بکنیم و از من کمک می خواست. یک تونسی هم پیدا شده بود که در این زمینه به ما کمک کند. اما من به ایران برگشتم و نتوانستم کار را دنبال کنم. مرحوم پرفیسور کلی یار، آدم جالبی بود. وقتی که امام (ره) آن حکم معروف را درباره سلمان رشدی صادر کردند، پروفیسور کلی یار مرا دعوت

■ **استاد معتمدنژاد: من و همسرم در دوره دانشجویی، در دانشکده حقوق بودیم و پس از تحصیلات ازدواج کردیم. در حقیقت، ما به اصطلاح زوج دانشجویی هستیم، البته دانشجوی ۴۵ سال پیش.**

■ **دکتر بدیعی: ارتباطات رشته‌ای است که تخصص‌های مختلفی را می‌طلبد و ما ناگزیر با دعوت از اساتید به صورت مهمان، توانستیم برنامه‌هایمان را ادامه بدهیم. نظر آقای دکتر معتمدنژاد این بود که برای پایداری دانشکده و این رشته، دوره کارشناسی ارشد و دکتری را هم هر چه زودتر راه‌اندازی کنیم.**

کرد و گفت: اولین بار است که در تاریخ چنین اتفاقی افتاده، بعد از آن که قرارداد حق حاکمیت ملی امضاء شد و این که کشوری در امور کشور دیگر نباید مداخله کند، برای اولین بار است که ما با وضع تازه‌ای روبه‌رو شده‌ایم که رهبر کشوری در مورد کسی که در کشور دیگری زندگی می‌کند، حکمی صادر



می‌کند که این حکم ممکن است به مورد اجرا گذاشته شود و این امر ایجاب می‌کند که ما مطالعه بیشتری در اسلام داشته باشیم. پروفیسور کلی یار از من خواست که در این زمینه به او کمک کنم. به این ترتیب، زمینه‌های مطالعاتی بیشتری ایجاد شد که بعد هم ادامه پیدا کرد و باعث توجه زیاد آنها به مطالعه درباره اسلام شد. متأسفانه، من دیگر به آنجا برنگشتم و در جریان کارها قرار نگرفتم. پروفیسور کلی یار می‌گفت: باید وضعی در فرانسه به وجود بیاید که به مسلمانان استقلال داده شود و ما اسلام را به عنوان دین دوم مردم فرانسه، پس از مسیحیت به رسمیت بشناسیم. باید امکاناتی فراهم کنیم که مسلمانان فرانسه، آزادانه همه مراسم و برنامه‌های خودشان را برگزار کنند.

دکتر آشنا: استاد! از بحث معرفی عناوین درس‌هایتان کمی دور افتادیم، لطفا درباره درس‌های فوق لیسانس‌تان در ایران هم بفرمایید.

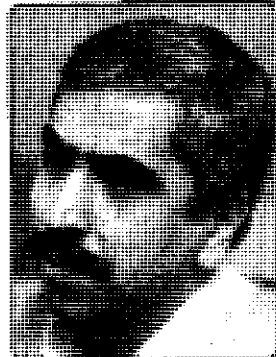
استاد معتمدنژاد: در این مقطع هم، درس‌هایی را که پیش‌بینی کرده بودیم و فکر می‌کردیم شخص دیگری نمی‌تواند تدریس کند، شروع کردیم. این درس‌ها عبارت بودند از: «ارتباطات و توسعه»، «سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی ارتباطات» و «ارتباطات بین‌المللی»، درس «مطالعات انتقادی» را هم برای اولین بار دایر کردیم. بعد «روزنامه‌نگاری توسعه» را تدریس کردم. «بازنگری نظریه‌های ارتباطات توسعه» هم درسی بود که مکمل دوره فوق لیسانس بود. درس «ارتباطات جمعی و روابط بین‌المللی» را هم برای اولین بار تدریس کردم. «بازنگری در روزنامه‌نگاری معاصر» هم فصل جدیدی از درس روزنامه‌نگاری بود، که تدریس کردم. همینطور، «زمینه‌های علوم ارتباطات» را. بعد برای این که این علوم را

معرفی کنیم، «تاریخ ارتباطات» را با دیدگاه جدید تدریس کردم. سمینار بین‌المللی مطالعه تطبیقی محتوای ارتباطات» را هم در دوره دکتری تدریس کردم. به هر حال، تا جایی که در خاطر دارم، موارد تدریسم این‌دروسی بود.

دکتر احمد نمک دوست تهرانی در سال ۱۳۳۹ در تهران تولد یافت. مطالعات دانشگاهی او با تحصیل در دانشگاه علامه طباطبائی در رشته روزنامه‌نگاری آغاز شد و سپس از همان دانشگاه، دانشنامه کارشناسی ارشد علوم ارتباطات اجتماعی گرفت. وی هم‌اکنون دانشجوی دوره دکتری این دانشگاه در رشته علوم ارتباطات است.

فعالیت مطبوعاتی وی، از همکاری با روزنامه اطلاعات و کیهان از سال ۵۶ آغاز شد و سپس در نشریات تخصصی و غیر تخصصی دیگر، سطوح مختلف تحریری را از (خبرنگار ساده، دبیر سرویس، معاون سردبیر، ویراستار، مشاور تحریریه و سردبیری) طی کرده و در سال‌های اخیر معاون سردبیر ماهنامه پیام امروز، سردبیر ماهنامه روشنگر و سردبیر خبرنامه تحقیقات و فناوری بوده است. نمک دوست تاکنون مقالات پژوهشی متعددی در نشریات چاپ و یا به سمینارها و همایش‌ها عرضه کرده است. وی از سال‌ها پیش تاکنون به تدریس درس‌های ویراستاری و مدیریت اخبار، مقاله‌نویسی، نظریه‌های ارتباط جمعی، ارتباطات و توسعه، اخلاق و مسؤلیت‌های حرفه‌ای روزنامه‌نگاری و «مصاحبه و خبرنگاری»، در دانشگاه علامه طباطبائی، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران و نیز در مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها در تهران و مراکز استان‌ها اشتغال داشته است.

نمک دوست در جشنواره مطبوعات موفق به دریافت دو جایزه نخست در گروه گزارش مجله پیام امروز شده است.



دکتر آشنا: آقای دکتر نمک دوست لطفاً

شروع فرمایید.

دکتر حسن نمک دوست تهرانی: من شانزده ساله بودم که در دانشکده علوم ارتباطات اجتماعی پذیرفته شدم، یعنی در سال ۱۳۵۶. آن موقع، تصویری که از دانشگاه داشتم، فضایی مانند دانشگاه تهران یا دانشگاه پلی تکنیک بود؛ بزرگ، سرسبز و پر از دانشجویان. با همین تصور، وقتی در دانشکده ثبت نام کردم، از خانمی که مسؤول ثبت نام بود، سؤال کردم: دانشگاه کجاست؟ وقتی او با تعجب جواب داد که دانشکده همین جاست، چنان بعضی گلویم را گرفت که مادرانه شروع به دل‌داری ام کرد و گفت: غصه نخور، درست است که دانشکده ما کوچک است، ولی دانشکده بسیار خوبی است! دل‌داری آن خانم در آن لحظه، درد مرا درمان نکرده اما خیلی زود فهمیدم که دانشکده خوبی را انتخاب کرده‌ام، به دو دلیل:

اول این که در آن دانشکده، استادان خوبی در موضوع روزنامه‌نگاری داشتیم، روزنامه‌نگاران برجسته آن روزگار مانند آقای مرزبان، دکتر الهی و آقای صبا، استادان ما بودند. علم سیاست را آقای دکتر

بودند.

دوم این که چند هفته‌ای نگذشته بود که یک روز آقای دکتر محسنیان راد، که آن زمان ارتباطات تدریس می‌کردند، در کلاس گفتند: مرکز تحقیقات دانشکده احتیاج به چند «همکار» دارد. من همانجا دست بلند کردم و ایشان واقعاً مانند یک همکار با دانشجوی نوجوان خود رفتار کردند. آن موقع کامپیوتر نبود و برای رسم نمودارها، از کاغذهای پشت چسب‌دار رنگی که اگر اشتباه نکنم، به آن «زیپاتن» می‌گفتند استفاده می‌کردیم. اولین باری که دست من به چنین کاغذی خورد، در همان مرکز تحقیقات دانشکده بود و اولین کار جدی ام در زندگی، همان کار بود.

من فکر می‌کنم هر کدام از ما نمونه‌های بسیاری از سعه صدر و بزرگ‌منشی دکتر معتمدنژاد را به یاد داریم؛ اما برای من درس آموزترین نمونه، واکنش ایشان به اهانت یکی از دانشجویان بود. ابتدا باید توضیحی بدهم. آقای دکتر قبل از انقلاب رئیس دانشکده شدند. پس از انقلاب هم با رأی قاطع شورای دانشکده، متشکل از نمایندگان استادان، دانشجویان و کارکنان، باز هم به ریاست دانشکده

**دکتر حسن نمک دوست تهرانی:**  
**آقای دکتر معتمدنژاد قبل از انقلاب**  
**رئیس دانشکده علوم ارتباطات**  
**اجتماعی شدند، پس از انقلاب هم با**  
**رأی قاطع شورای دانشکده،**  
**متشکل از نمایندگان استادان،**  
**دانشجویان و کارکنان، باز هم به**  
**ریاست دانشکده انتخاب شدند.**  
**فکر می‌کنیم این یک نمونه منحصر**  
**به فرد است.**

ابولحمد، اقتصاد ایران را دکتر منوچهر فرهنگ، نقد ادبی را دکتر حسن انوری و عکاسی را آقای معصومی، تدریس می‌کردند که در کار خودشان بهترین

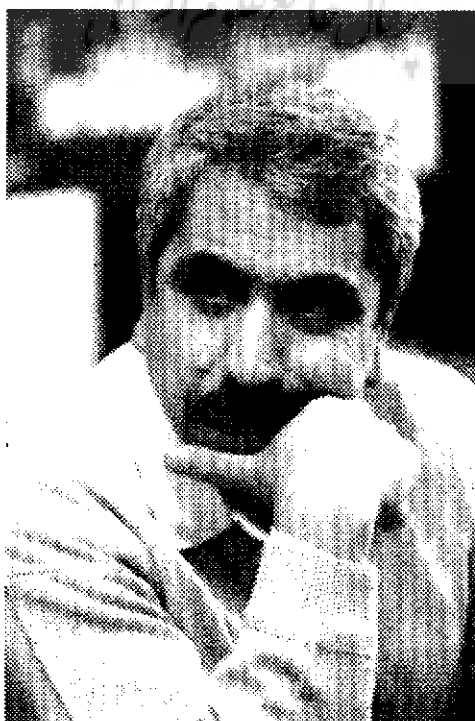
انتخاب شدند. فکر می‌کنم انتخاب آقای دکتر، یک نمونه منحصر به فرد در آن زمان بود و به روشنی نشان می‌دهد که شخصیت ایشان قبل از بعد از انقلاب، مورد احترام همگان بوده است. دست بر قضا قبل از انقلاب، دانشجویی در دانشکده ما بود که سنخیتی با مفهوم مبارزه با رژیم شاه نداشت و گاه مجیز هم می‌گفت. معمولاً این گونه افراد، پس از انقلاب، انقلابی دو آتش می‌شوند و چنین هم شده. او یک روز، در میان بهت و حیرت همه، به آقای دکتر معتمدنژاد، بی‌احترامی کرد. درست یادم هست که سه چهار نفر از دانشجویان می‌خواستند او را بزنند، اما آقای دکتر با مهربانی، در حالی که تپسم بر لب داشتند، گفتند: دانشگاه، محل صحبت و همدلی است و جای دعوا و کدورت نیست، و اضافه کردند: اگر هم در گذشته کاری به اشتباه صورت گرفته باشد، ان شاء الله فردا که شما استاد دانشگاه شدید، همه را جبران خواهید کرد. شما امید مملکت هستید و فردای کشور متعلق به شماست.

حالا که به آن روزها برمی‌گردم، به یاد می‌آورم که آقای دکتر معتمدنژاد، با هیچ کس حتی کسانی که به ایشان اسائه ادب کردند، به تندی سخن نگفتند و همیشه حتی برای مخالفانشان هم آرزوی خیر کرده‌اند. از کسانی که شاهد بوده‌اند شنیده‌ام پس از سال‌ها که آن دوست از آقای دکتر عذرخواهی کردند، ایشان اصلاً به روی خودشان نیاموردند و نگذاشتند عذرخواهی و شرمندگی آن شخص، ادامه پیدا کند.

قبل از انقلاب، در باغچه کوچک حیاط دانشکده، درختی بود که برگ‌های خوش‌بوئی داشت. اگر دستم را بلند می‌کردم، تقریباً با آن هم قد می‌شدم. این درخت به خاطر برگ‌های خوش‌بویش در خاطر من مانده است. من چند سالی، یعنی در حقیقت تا سال ۱۳۶۸ به دانشکده نرفتم. آن سال وقتی وارد دانشکده شدم. در محل باغچه، تلی از خاک و آجر برای ساختن و ساز دانشکده روی هم تلمبار شده بود. نمی‌دانم چه شد که به یاد آن درخت افتادم و بغض گلویم را گرفتم. با خودم گفتم: حتماً آن درخت را بریده‌اند و

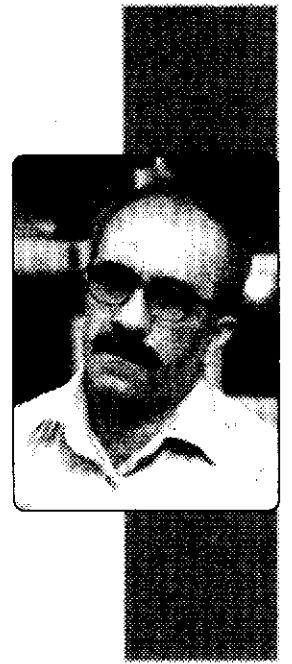
**■ دکتر نمک‌دوست: موقعی که دانشکده علوم ارتباطات اجتماعی تعطیل شده ما جز آقای دکتر معتمدنژاد و دکتر بدیعی، کسی که تا دوره دکتری ارتباطات و روزنامه‌نگاری تحصیل کرده‌باشند نداشتیم، و حالش دانشجویان از نخستین دوره دکتری ارتباطات فارغ‌التحصیل شده‌اند و پنج دانشجوی دوره دوم، در حال دفاع از رساله خودشان هستند. پنج دانشجوی دوره سوم منتظر تصویب رساله‌هایشان هستند و پنج دانشجوی دوره چهارم هم به گذراندن واحدهای درسی‌شان مشغولند.**

**■ دکتر نمک‌دوست: آقای دکتر معتمدنژاد با هیچکس، حتی کسانی که به ایشان اسائه ادب کردند، به تندی سخن نگفتند و همیشه حتی برای مخالفانشان هم آرزوی خیر کرده‌اند.**



حالا زیر خاک‌ها افتاده است. چند سال دیگر گذشت، سال ۱۳۷۳، یک روز در طبقه سوم دانشکده به آقای دکتر گفتم: یادتان هست که قبلاً درختی آنجا بود و حالا زیر خاک‌ها مدفون شده؟

ایشان گفتند: نه، نمرده است! گفتم چرا، مرده است و ایشان گفتند: نه، از پنجره که نگاه کنید آن را می‌بینید. من با تعجب به بیرون نگاه کردم و درخت تنومندی را دیدم. تازه متوجه شدم که در همه آن سال‌هایی که به دانشکده نیامده بودم، آن درخت رشد کرده، قد کشیده و تنومند شده بود. من در باورم دنبال آن درخت «هم قد خودم» می‌گشتم. حال آن که آن درخت بزرگ شده بود. حالا که به زحمات و تلاش‌های آقای دکتر در همه این سال‌ها دقت می‌کنم، آن درخت برایم تداعی می‌شود. درست است که دانشکده در ظاهر منحل و رشته روزنامه‌نگاری تعطیل شد، اما هم دانشکده علوم ارتباطات و هم دانش ارتباطات و روزنامه‌نگاری با سعی و تلاش ایشان زنده ماند، قد کشید و سر برافراشت. وقتی دانشکده تعطیل شد، ما فقط مقطع کارشناسی داشتیم، در دوره‌ای که همگان گمان می‌کردند دانشکده و رشته منحل شده است، ما صاحب دوره کارشناسی ارشد و دکتری شدیم. موقعی که دانشکده تعطیل شد، ما جز آقای دکتر معتمدنژاد و دکتر بدیعی، کسی که تا دوره دکتری ارتباطات و روزنامه‌نگاری تحصیل کرده باشد، نداشتیم و حالا شش دانشجویان از نخستین دوره دکتری ارتباطات فارغ‌التحصیل شده‌اند و پنج دانشجوی دوره دوم در حال دفاع از رساله خودشان هستند. پنج دانشجوی دوره سوم منتظر تصویب رساله‌هایشان هستند و پنج دانشجوی دوره چهارم هم بر گذراندن واحدهای درسی‌شان مشغولند. ان شاء الله اردیبهشت امسال پنجمین گروه از دانشجویان دکتری هم وارد دانشکده علوم ارتباطات می‌شوند. آقای دکتر تمام این کارها را در آرامش و سکوت انجام داده‌اند و از روح و جسم خودشان درخت دانش ارتباطات را در ایران آبیاری کرده‌اند. هیچ‌گاه هم خسته و ناامید نشده‌اند. با دلسوزی و مهربانی آن درخت را به یک باغ از درختان سایه‌گستر تبدیل کرده‌اند. پس بی‌دلیل نیست که همه ما ایشان را دوست داریم.



سیدفرید قاسمی نویسنده و پژوهشگر تاریخ مطبوعات ایران، متولد ۱۳۴۳ در خرم آباد و دارای تحصیلات دانشگاهی در رشته کتابداری و اطلاع رسانی است. در کارنامه مشاغل و مسؤلیت های او چنین می خوانیم:

سردبیر فصلنامه رسانه/ مدیر و سردبیر پژوهشنامه تاریخ مطبوعات ایران/ مدیر و سردبیر فصلنامه لرستان پژوهی/ سردبیر فصلنامه شقایق/ سردبیر ایران سال/ و «سردبیر کتاب هفته»

سیدفرید قاسمی پژوهشگری فعال و پرکار است. برخی از تألیفات پر شمار او را می توان چنین فهرست کرد:

«سرگذشت مطبوعات ایران ۲ جلد»، «تاریخ روزنامه نگاری ایران، ۲ جلد» و «مطبوعات ایران» وی هم اکنون علاوه بر فعالیت های پژوهشی، با کتاب هفته همکاری دارد.

دکتر آشنا: جناب قاسمی منتظر شنیدن صحبت های شما هستیم.

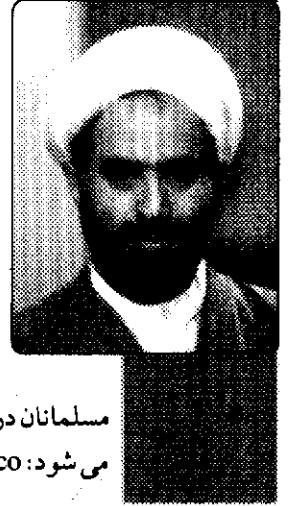
سیدفرید قاسمی: آقای دکتر دو نوع شاگرد داشته اند. یک نوع حضوری و نوع دیگر، غیر حضوری. من بر این باورم که بسیاری از روزنامه نگاران و اصحاب مطبوعات و مطبوعه پژوهان که توفیق حضور در کلاس های درس استاد معتمدزاد را نداشته اند، شاگردان غیر حضوری ایشان هستند. من خودم را شاگرد غیر حضوری دکتر معتمدزاد می دانم. اگر تاکنون ۵۰ جلد کتاب درباره مطبوعات ایران نوشته ام، با تشویق های ایشان بوده. آقای دکتر معتمدزاد نه تنها مشوق من، بلکه مشوق بسیاری از کسان بوده اند. بخل در وجود این بزرگوار نیست، سراسر مهر است، دلگرمی می دهد. نگاه انسانی ایشان، مثال زدنی است. من معتقدم که علم و دانش باید راهی به معرفت باز کند و نگاه ها را به جهان پیرامونی، انسانی تر کند و این کیفیت به وضوح در دکتر معتمدزاد بوده و هست. نگاه دکتر معتمدزاد به دانشجویان، همیشه نگاهی پلرانه و معلمانه بوده است، بارها و بسیار از زبان دانشجویانشان درباره مهرورزی های ایشان شنیده ام. دکتر در صبر و حوصله کم نظیر است. نام آقای دکتر معتمدزاد «کازم» بسیار با مسماست. به راستی ایشان بردبارند. نام خانوادگی ایشان هم همین طور، نسبتاً مورد اعتمادند. همه چیز دکتر با معناست. سال تولدشان با سال تولد دانشگاه تهران، یکی است. ماه تولدشان «اردیبهشت» هم ارتباطی ترین ماه سال است؛ روز جهانی ارتباطات، روز جهانی مطبوعات و تولد نشریه در ایران. محل تولد دکتر هم بیرجند است که خیلی از رشته ها و امدها آنجا است. نکته دیگری را هم عرض کنم که ارزش کار دکتر معتمدزاد با مطالعات تاریخی مضاعف می شود. استقامت و پایداری

■ سیدفرید قاسمی: من خودم را شاگرد غیر حضوری دکتر معتمدزاد می دانم. اگر تاکنون ۵۰ جلد کتاب درباره مطبوعات ایران نوشته ام، با تشویق های ایشان بوده. آقای دکتر معتمدزاد نه تنها مشوق من، بلکه مشوق بسیاری از کسان بوده اند.

ایشان با وجود تلخی ها و شیرینی ها باعث شد پس از فراز و فرودهای بسیار، بالاخره دانشکده علوم ارتباطات باز گشایی شود. دکتر معتمدزاد همیشه از دیگران یاد می کند و کارهایی که خودش هدایتگر آنها بوده به دیگران نسبت می دهد. البته، دیگران هم زحمت کشیده اند و در جای دیگر باید به آن پرداخت، اما امروز باید درباره دکتر معتمدزاد سخن گفت. مساله ای که ما نباید از آن غافل باشیم، مساله تاریخ گویی و تاریخ نویسی دکتر معتمدزاد است. آقای دکتر در مصاحبه هایشان تمام کارهایی را که شخص خودشان در آنها مؤثر بوده اند و کسی که جست و جوی کند، می بیند که آن کار، کار ایشان بوده است، همواره به صورت کلی بیان می کنند و هیچ گاه نمی گویند این کار را من انجام داده ام، یا این که این کارها، محصول دوره ای است که من مدیر بوده ام. در گفت و گویی که برای کتاب هفته با ایشان انجام شد، بیشتر به این نکته پی بردم. در آن مصاحبه، آقای دکتر درباره کتاب هایی که در دانشکده علوم ارتباطات اجتماعی چاپ

شده، گفتند که این کتاب ها را دانشکده چاپ کرده و نگفتند که باعث و بانی نشر کتاب ها، خودشان بوده اند. مساله دیگری که لازم است به آن اشاره کنم، باور دکتر معتمدزاد به تدریس و نسل پروری است. از طرف دیگر، هشتاد درصد آثار دکتر معتمدزاد هنوز چاپ نشده و تنها بیست درصد آنها چاپ شده است. دغدغه ایشان برای تدریس، نسل پروری و نهادسازی سبب شده که کمتر به فکر چاپ آثار خودشان باشند. فهرست آثار منتشره نشده دکتر در حاشیه سال نگار زندگی علمی ایشان آورده شده، امیدواریم به همت دبیرخانه همایش بزرگداشت دکتر و دانشکده باز گشایی شده ارتباطات، این آثار هم چاپ و منتشر شود تا علاقه مندان بتوانند از آن آثار هم بهره ببرند. مجال کم است و فقط می توان به گوشه ای از خدمات دکتر معتمدزاد اشاره کرد و آن نکته این است که بسیاری از واژه ها و اصطلاحات و مطالبات جامعه مطبوعات ایران را نخستین بار دکتر معتمدزاد به کار برده، سالیان سال است که ایشان در مجامع مختلف مساله تشکیل نظام مطبوعاتی را مطرح می کنند که ساختاری همانند نظام پزشکی داشته باشد. بیخشد مثل این که خیلی صحبت کردم. استاد معتمدزاد: زمانی که من در فرانسه تحصیل و تدریس می کردم، آرزویم این بود مثل فرانسوی ها که چهل سال پیش یک تاریخ مطبوعات پنج جلدی نوشتند، ما هم یک تاریخ بزرگ مطبوعات داشته باشیم. خوشحالم آرزویی که داشتم به تحقق پیوسته است. خوشبختانه جناب آقای سیدفرید قاسمی از فرانسوی ها هم جلو افتاده اند و سرگذشت مطبوعات ما با همت ایشان، یک دایرة المعارف چهل یا پنجاه جلدی خواهد شد. بنابراین، مایه مباهات است که در این زمینه، از کشورهای پیشرفته هم جلوتر افتاده ایم.

حجت الاسلام دکتر حسام الدین آشنا متولد ۱۳۴۳ در تهران است. وی کارشناس ارشد رشته معارف اسلامی را در سال ۱۳۷۱ با نگارش پایان نامه خود با عنوان: «فرهنگ و تبلیغات حکومت در ایران ۱۳۰۰-۱۳۲۰» و دانشنامه دکتری فرهنگ و ارتباطات را در سال ۱۳۸۲ با نگارش رساله «ارتباطات، فرهنگ، سیاست خارجی و دیپلماسی فرهنگی آمریکا در ایران ۱۳۳۲-۱۳۵۷»، از دانشگاه امام صادق (ع) دریافت کرده است. مسؤلیت های دکتر آشنا در دانشگاه امام صادق (ع) از سال ۱۳۶۸ تاکنون بدین قرار بوده است: رئیس دفتر مشاوره آموزشی و رئیس مرکز خدمات رسانه ای، مدیر کل امور پژوهشی، رئیس مرکز اطلاع رسانی و امور رایانه ای و معاونت پژوهشی دانشکده تازه تأسیس فرهنگ و ارتباطات در دانشگاه امام صادق (ع).



از دکتر آشنا مقالات متعددی در فصلنامه های: رسانه، سنجش و پژوهش، پژوهش گفتمان و نشریه پیام صادق (ع) در حوزه های نظریه های هنجاری، ارتباطات، ارتباطات و دین و ارتباطات بین المللی درج شده است. حجت الاسلام آشنا، تدریس درس هایی چون: روش تحقیق در علوم اجتماعی، ارتباطات انسانی، مبانی و تاریخ ارتباطات جمعی، ارتباطات سیاسی، جامعه شناسی ارتباطات، جامعه شناسی تبلیغات، افکار عمومی، امنیت و مدیریت فرهنگی و «ارتباطات بین المللی و بین فرهنگی» را در دوره های کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکتری در دانشکده امام صادق (ع)، دانشکده صدا و سیما، دانشکده خبر، پژوهشکده مطالعات راهبردی و مؤسسه پژوهشی و آموزشی امام خمینی (ره) بر عهده داشته است. وی هم اکنون عضو شورای سردبیری فصلنامه «سنجش و پژوهش» و «نامه پژوهش فرهنگی» و نیز دبیر علمی کمیته «فرهنگ ها و جهانی شدن» در برنامه طی «مطالعات جهانی شدن» است. دکتر آشنا مدیریت پروژه «کوششها و چالش های مسلمانان در محیط سایبر» و پروژه مستند «چشم های شیشه ای» را بر عهده دارد. نوشته های او در وبلاک فرهنگ و ارتباطات با این مشخصات ارایه می شود: WWW. ashna 1343. Persian blogco

کتابخانه: جناب دکتر آشنا! نوبت به خود شما رسیده که از آشنایی و خاطراتان در پیوند با استاد معتمدنژاد و کارهای ایشان برایمان صحبت کنید.

حجت الاسلام دکتر حسام الدین آشنا: بسم الله الرحمن الرحیم. اولین آشنایی من با آقای دکتر معتمدنژاد در سال ۱۳۶۶ اتفاق افتاد، یعنی زمانی که آقای دکتر مولانا برای سخنرانی در مرکز تحقیقات صدا و سیما به ایران آمده بودند و آقای دکتر معتمدنژاد هم همراه آقای دکتر محسنیان راد به همین منظور، آنجا بودند. همانجا پس از معرفی و سخنرانی ایشان، احساس کردم که «معرفی» از سخنرانی برایم جالب تر بود! یعنی، مقدمه از متن جذاب تر شد.

علتش هم این بود که وقتی آقای دکتر معتمدنژاد می خواست دکتر مولانا را معرفی کند، به سابقه هم اشاره کردند. به هر حال، این اولین شروع بود و گذشت، تا رسیدیم به اولین جشنواره مطبوعات و سمینار بررسی مسایل مطبوعات، من آن موقع، مشغول نگارش پایان نامه ام بودم و بخشی از آن را هم به مطبوعات سال های آخر دوره رضاشاه، اختصاص داده بودم، مجله رسانه هم تازه تأسیس شده بود. شاید دو روز قبل از تشکیل سمینار بود که به استاد عرض کردم: من هم شاید بتوانم در سمینار مقاله ای داشته باشم. بعد هم مقاله ناتمام بنده را دیدند و گفتند بسیار خوب است، سعی کن تمامش کنی و به همین سمینار برسانی. مقاله من به دلایلی به آن سمینار نرسید، اما آقای دکتر به مسؤول فصلنامه رساننده سپرده بودند که آن مقاله را چاپ کنند و خیلی زود مقاله من در شماره سوم رسانه

## حجت الاسلام دکتر حسام الدین آشنا: اولین آشنایی من با آقای دکتر معتمدنژاد در سال ۱۳۶۶ اتفاق افتاده یعنی زمانی که آقای دکتر مولانا برای سخنرانی در مرکز تحقیقات صدا و سیما به ایران آمده بودند.

باحتمایت و هدایت ایشان، چاپ شد. وقتی هم که پایان نامه ام تمام شد و یک نسخه از آن را به آقای دکتر دادم، باز هم آن چتر حمایت ایشان را بالای سر خودم احساس کردم و تشویق ایشان، سبب شد که احساس کنم کار خوبی است و باید این کار را جدی گرفت. به هر حال، رابطه بنده با آقای دکتر معتمدنژاد همچنان ادامه پیدا کرد، به خصوص در زمینه برنامه ریزی دوره دکتری «رشته فرهنگ و ارتباطات» در دانشگاه امام صادق (ع). این برنامه ریزی به نظر بنده، یکی از برنامه های اصلی بود که به آن فکر شد و شکل گرفت و از برنامه های رونویسی شده نبود و به همین دلیل، باحمایت و برخورد فعال ایشان، مواجه شد. در ضمن، مرزبندی «بخش فرهنگ و ارتباطات» با «رشته ارتباطات» هم حفظ شد و اتفاقاً مرزبندی مناسبی هم بود، چرا که لازم

بود هویت مستقل و مرتبط این دو رشته حفظ شود. آقای دکتر معتمدنژاد، نقش بسیار مهمی در این جریان داشتند. درس ارتباطات و روابط بین الملل را هم خدمت ایشان بودیم. نقش آقای دکتر در رساله های دکتری این دانشگاه هم جالب است. در هر پنج پایان نامه دکتری دفاع شده در دانشگاه ما، آقای دکتر معتمدنژاد، یا استاد راهنما بودند یا مشاور و داور، و این امر برای ما همیشه یادآور این نکته است که آقای دکتر معتمدنژاد تعصب خاص دانشگاه علامه ای ندارند، و اگر احساس کنند که جایی کار اصیلی انجام می شود، از آن دفاع می کنند. با این مقدمه، اجازه می خواهم در مورد تجربه ام در مورد رساله دکتری ام صحبت کنم که برایم فوق العاده آموزنده بود. بی اغراق بگویم، پرداختن به موضوع این رساله: «فرهنگ ارتباطات و سیاست خارجی، دیپلماسی فرهنگی آمریکا در ایران، از سال ۳۲ تا ۵۷» را ایشان به من دادند. فکر من بسیار خام و ابتدایی بود. وقتی موضوع را انتخاب کردم، فکر می کردم خیلی ساده است، اما وقتی به منزل استاد رفتم و ایشان ابعاد گسترده مسأله را برایم روشن کردند، همان موقع احساس کردم که باید دست به قلم بشوم و فهرست پایان نامه را از نو تکمیل کنم؛ دیدم عمق موضوع خیلی بیشتر از آن است که احساس می شود و وقتی این احساس خودم را بیان کردم که اگر این طور است، پس نمی شود؛ استاد گفتند: نه، همین است و می شود! در طول نگارش این رساله، من یک بار دیگر هم با ایشان مواجه شدم، وقتی که خواستند یادداشتی به دانشکده ما بدهند که آنها عنوان رساله ام را تأیید کنند. استاد حدود یک صفحه و نیم مطلب نوشتند و تأکید

کردند که خوب است این رساله نوشته شود. در مقدمه رساله هم نوشته‌ام که وقتی این رساله را نوشتم و خواستم تمام کنم، یک بار دیگر آن یادداشت استاد را خواندم و دیدم ابعادی که ایشان گفته‌اند و باید روشن بشود، من هنوز بعد از دو سال نمی‌توانم روشن کنم. این احاطه آقای دکتر معتمدزاد تنها به یک موضوع خاص بود، موضوعی که شاید در ایران هیچ کس به آن نپرداخته و فوق العاده جذاب بود.

در طول ۲۶ ماه کار روی این رساله، چندین بار من کاملاً ناامید شدم و بریدم.

زمان‌هایی بود که دانشگاه یا مسایل زندگی به من فشار می‌آوردند و کاملاً در آن شرایط آمادگی داشتم که بخش‌هایی از رساله را حذف کنم، شاید هم دانشگاه امام صادق (ع) توقع نداشت که من آن بخش را حفظ کنم، اما آقای دکتر گفتند: این بخش هم حتماً باشد.

اجازه می‌خواهم بعد از این مطلب، دیدگاه خودم را در مورد شخصیت و عملکرد آقای دکتر معتمدزاد عرض کنم. به نظر بنده در زندگی، افراد در نقش‌های مختلفی ظاهر می‌شوند و تحلیل این نقش‌ها در بررسی میزان موفقیت یا شکست افراد، به ما خیلی کمک می‌کند.

بعضی از افراد در بعضی از نقش‌ها، موفق هستند و بعضی‌ها هم، شکست می‌خورند.

این متوازن پیش بردن نقش‌های مختلف، بسیار اهمیت دارد. به اضافه این که، توان اولویت بندی در این که آدم چه چیزی را سرمایه‌گذاری کند، یا نکند هم مهم است. اگر از یک محیط و جامعه خیلی کوچک یعنی خانواده شروع کنیم، آقای دکتر معتمدزاد را می‌شود یک پدر موفق ارزیابی کرد. خیلی از کسانی که استاد دانشگاه هستند، فرزندان‌شان با تجربه‌ای که از زندگی پدر دارند، هرگز به زندگی دانشگاهی رونمی‌آورند و می‌گویند: اگر این است، ما نمی‌خواهیم! دکتر معتمدزاد عملاً یک خانواده دانشگاهی را سامان داده است و این یک موفقیت خیلی جدی است. من در اینجا می‌خواهم بر دو واژه هم تأکید کنم و تفاوت آنها را توضیح بدهم، فرق بین «مدیر» و «رهبر گروه»، مدیران عوض می‌شوند، اما رهبران گروه عوض نمی‌شوند. رهبران گروه کسانی هستند که سطره آنها بر گروه، ناشی از موقعیت اداری یا حقوقشان نیست، انسان می‌تواند کوچکترین عضو یک گروه باشد، ولی مؤثرترین هم باشد. به نظر من، دکتر معتمدزاد چنین نقشی داشته است. ایشان یک دانشکده را از صفر ایجاد کردند، دانشکده‌ای که بعد به علمی منحل شد، اما دکتر معتمدزاد این خانه را دوباره برای همه ما و دوستانی که در آن خانه سکونت داریم، ساخت. به هر حال، این نقش دانشکده‌سازی ایشان خیلی اهمیت دارد و هرچه جلوتر می‌رویم، به نقش ایشان در دانشکده علامه طباطبایی بیشتر پی می‌بریم. دانشگاه علامه طباطبایی بخشی از حرمتش را مدیون

## ■ دکتر آشنا: آقای دکتر معتمدزاد

**تعصب خاص دانشگاه علامه‌ای ندارند و اگر احساس کنند که جای کار اصیلی انجام می‌شود، از آن دفاع می‌کنند.**

## ■ دکتر آشنا: این جلسه برای همه

**ما، یکی از شیرین‌ترین جلسات سال‌های اخیر تلقی می‌شود، امیدواریم بتوانیم بخشی از حق را که جناب دکتر معتمدزاد بر گردن همه ما دانشجویان ارتباطات دارند، ادا کنیم.**

دکتر معتمدزاد است.

این حرمت همه جا هست، ما وقتی می‌خواستیم دوره دکتری «فرهنگ و ارتباطات» را در دانشگاه امام صادق (ع) تأسیس کنیم، مسؤول وقت آموزش عالی به ما گفت: شما یک نفر مثل آقای دکتر معتمدزاد بیاورید که دارای دو دکترا و استاد تمام باشد، بعد صحبت کنید. گفتیم خوشبختانه، ایشان هم با ما هستند. نقش استاد در نظام آموزش عالی، موضوع بعدی است که باید به آن بپردازیم. ایشان عضو هیات امنای دانشگاه منطقه مرکز هستند. یعنی کشور ما پذیرفته که آقای دکتر در سیاست‌گذاری آموزش عالی کشور مشارکت داشته باشد. نقش‌های ملی استاد هم اهمیت بسیاری دارند. ایشان در کمیسیون ملی یونسکو در کشور ما، سال‌هاست که عضو هستند و به نمایندگی از کشورمان در اجلاس‌های جهانی جامعه اطلاعاتی شرکت می‌کنند. یعنی در حقیقت ملت ایران را نمایندگی می‌کنند، و این نمایندگی از مردم، ناشی از پیوندهای اداری ایشان با برخی جاها نیست، بلکه استاد به عنوان یک کارشناس ملی عمل می‌کنند. وقتی آقای دکتر معتمدزاد در همایش‌های بین‌المللی حضور پیدا می‌کنند، یا تدریس بین‌المللی دارند. دیدگاه دفاع از اندیشه‌های بومی شده خودشان را هم مطرح می‌کنند. از سوی دیگر، آقای دکتر معتمدزاد، یک سرمایه‌دار و در عین حال یک سرمایه‌گذارند. سرمایه‌دار هستند به خاطر این که بسیار خوب آموخته‌اند، استاد دیده‌اند و بسیار کتاب خوانده‌اند و با دقت هم خوانده‌اند؛ سرمایه‌گذار هستند، به این دلیل که تمام عمرشان را در راه تربیت انسان‌ها سرمایه‌گذاری کرده‌اند و خودشان

را هم توسعه داده‌اند. من تصورم این است که اصولاً هر کسی خودش را در زندگی توسعه می‌دهد، منتها اگر کسی چیزی نداشته باشد، توسعه یافته‌اش هم چیزی ندارد. استاد همیشه تلاش کرده‌اند که اولاً بشناسند که هر کسی چه ظرفیتی دارد و بعد روی همان ظرفیت سرمایه‌گذاری کرده‌اند. از همین مسیر بود، که ایشان آقای دکتر محسنیان‌راد- یکی از برجسته‌ترین محققان ارتباطی را- در ۲۱ سالگی کشف کردند و آقای نمک دوست را در ۱۶ سالگی.

**استاد معتمدزاد:** خیلی لطف کردید. من زبانم قاصر است که تشکر کنم. خوشحالی من این است که حالا به جای من ناتوان، ۱۵ یا ۳۰ نفر آدم توان در زمینه ارتباطات در این مملکت هستند. در حال حاضر، هر کدام از شما چند برابر من دانش، آمادگی و دلسوزی دارید. من مطمئنم وقتی توان کشور ۲۰ یا ۳۰ برابر بشود، مملکت می‌تواند خیلی سریع جلو برود و این پیشرفت، سایر کشورها را هم تحت تأثیر قرار خواهد داد. جناب آقای معلی درباره هدف‌های ماسوال کردند و پرسیدند: هدف شما چیست؟ در پاسخ عرض می‌کنم: ما می‌خواهیم این رشته را به عنوان یک رشته پیشرفته در سراسر ایران توسعه بدهیم و در دنیا معرفی کنیم. می‌خواهیم بر کشورهای منطقه تأثیر بگذاریم و نقشی را که ایران در گذشته در این زمینه در منطقه داشته، احیا کنیم و مطمئنم که این آمادگی را داریم. هریک از دوستان، حالا ۱۰ برابر من آمادگی دارند. بحث‌هایی که می‌کنند، مقالاتی که می‌نویسند، کتابهایی که منتشر می‌کنند، خیلی برجسته‌اند و کارهایی هستند که من نتوانستم انجام دهم. شرح درسی که شما تهیه کردید، شرح درسی است که من خودم حالا دارم از آن استفاده می‌کنم. منابعی که تهیه کرده‌اید، دقت نظری که به خرج داده‌اید، قابل تقدیر است. امیدوارم که روزی هم تشریف بیاورید در دوره دکتری ما و این برنامه را برای دانشجویان ما هم بفرمایید. به طور کلی در همه زمینه‌ها، آقای دکتر نمک دوست، آقای دکتر شکرخواه، آقای دکتر خانیکی، آقای دکتر فرقانی و آقای دکتر میرعابدینی پیشرفت‌های خوبی کرده‌اند و بحمدالله همگی دارند نمونه‌های جهانی می‌شوند به این ترتیب، من احساس غرور و مباهات می‌کنم و خودم را شایسته این همه لطف شما نمی‌دانم. امیدوارم موفق باشید و قدر شما را در این مملکت بدانند. این راه را پی بگیرید. از آقای معلی و همکاران محترمشان هم که با دلسوزی برای این کار وقت گذاشتند، صمیمانه تشکر و امیدوارم که در این کار فرهنگی بزرگی که به عهده دارند بیش از این فعال باشند و ما بیش از این از زحماتشان بهره بگیریم.

**کسیان:** ما هم از حضرت عالی و هم‌منظور از همه دوستانی که زحمت کشیدند و با عشق و علاقه در این گفت و گو شرکت کردند سپاس گزاریم.